درُوسی چند اَز سِیرت طیّبه

جنَاب سَروَر کائنَات ﷺ

محمّد أنور بدخشانی

شَیخ الحدیث بجامعة العلوم الإسلامیّة

علّامه یوسف بنوري تاؤن کراتشي

www.islaminsight.org

دروسی چند اَز سِیرت طیّبه
جنَاب سَروَر کائنَات ﷺ

محمّد أنور بدخشانی

شَیْخ الحَدِیثْ بجَامِعَة العُلوْم الإسْلامیّة
علاّمه یوسف بنوري تاؤن کراتشي

www.islaminsight.org

فهرس موضوعات

****

بسم الله الرحمن الرحیم

تقدیم

الحـــمـــد لله الذی زیّن رسله بالعلم والحلم، والصّلاة والسّلام علی من جاء بالنصیحة والسّلم، وعلی آله وصحابته الذین قادوا الناس إلی البرّ ومنعوهم عن الفجور والإثم.

أما بعد: به همه اهل علم واصحاب بصیرت معلوم است که سیرتِ مبارکهٔ جناب نبی کریم -علیه التحیة والتسلیم- تمثیل کنندهٔ قرآن مقدّس وآئینهٔ کرامت وشرافت بشری است.

طوریکه از امّ المؤمنین عائشهٔ صدیقه رضی الله عنها راجع به سیرت واخلاق سرور کائنات ﷺ پرسیده شد، موصوفه در جواب گفت "کان خلقه

القرآن" یعنی سیرت واخلاق نبوی یک سر موی از تعلیمات قرآن حکیم مخالف نبود، چون ذات گرامی نبی ﷺ یک عکس العمل حسّی وآئینهٔ تمثیل گر قرآن مجید بود؛ لذا در سورهٔ احزاب خدای ذو الجلال فرمود: ﴿لَقَد كَانَ لكُم فِى رَسُولِ الله أسْوَةَ حَسَنَة﴾ یعنی ذات با برکات سردار دو عالم ﷺ یک نمونهٔ عمده وبهتری است برای پیروی واقتداء نمودنِ شما، چون غیر از سیرت نبوی -علیه الصلاة والسلام- در عالم روحانی دیگر روشنی نیست که بشریت را از ظلمات حیوانی وطبیعتِ درندگی بیرون نموده بطرف کرامت وشرافت بشری سوق دادن بتواند، پس فهم وادراک وتطبیق قرآن عظیم الشأن بدون آگاهی از سیرت مقدسهٔ نخستین معلّمِ قرآن نا ممکن است.

لذا کسانیکه از سیرت پیغامبر جلیل القدر خود واقف نیستند از مفاهیم واحکام وتعلیمات قرآن مقدّس نیز بے خبر اند، بنا برین آگاه نمودنِ نونهالانِ اسلام وبا خبر ساختن نسل جدید که شوق اسلامی شان خیلی قابل تقدیر است از بس ضروری است

لیکن متأسفانه ما ساکنان کشورهای جبالی تا امروز یک سیرت موجز ومستند در دست نداریم که به اولادها مان بیاموزیم، همین آسیای میانه که تا آمدن ثورهٔ اشتراکی سر چشمهٔ تهذیب وتمدن ومنبع علوم اسلامی بود، حتی که حدیث نبوی را بدون نسبت به بخارا وترمذِ آن بزودی پذیرفته نه می شود، بعد از اخراج امام بخاری از بخارا حدیث وتفسیر وسیرت وتاریخ را تا همیشه خدا حافظ گفتند، وبه نوشتن یک سطرهم راجع به علوم فوق الذکر موفّق نه شدند، بلی خدمت دیگر شان تا قیامت فراموش نه خواهد شد که فقه اسلامی را به رنگ واسلوب فقه حنفی به اوج ترقی رسانیدند، حتی که کثرت متون وشروح وفتوی وحواشی ومختصراتِ آنها مردم را از رسائی به دیگر علوم مستغنی ساخت.

شرح این هجران واین خون جگر
این زمان بگذار تا وقت دگر
خوب تر آن باشد که سرّ دلبران
گفته آید در حدیث دیگران

نظر به همین اوضاع، وموانع دیگر از سیرت وسنّت پیغمبرمان دور تر شدیم، واز رسائی به فهم حقائق ومعارف قرآن نیز محروم ماندیم، بدلیل اینکه درین مناطق تا امروز ترجمه ویا تفسیر ویا شرح کتابِ حدیث بزبانهای مروجهٔ آن منطقة که عبارت از ازبکی وفارسی باشد تالیف نه شده، ونه در سیرت وتاریخ واسماء الرجال وضعفاء چیزی تحریر شده، همین است که مدارس عصری مان درس وتدریس کتاب وسنت را صرف نظر نموده به افسانه های فلمی، ودرامهای تیلفیزیونی واساطیر مخترعهٔ یهود ونصاری دست زدند، ویک مقدار وافر ازعقائد واخلاق غیر اسلامی در جامعهٔ ملّی مان متمکّن شد، بلکه نفرت از تعلیمات اسلامی اصیل بمرتبهٔ رسید که بحثِ از کتاب وسنت وحوالهٔ سیرت اصیل را علامهٔ کناره گیری ا ز مذهب قرار داده شد، حالا که دیوار مذهب صحیح بر کتاب وسنت وسیرت صحیح استوار است.

حتی که منهج ها وکورس های مدارس عربی

واسلامی مان نیز ازان متأثر شده سیرت های جامع ومفصّل ومستند را گذاشته به واقعات آبا واجداد آنحضرت ﷺ ودر آخر به نسب نامهٔ آن حضرت اکتفا نمودند، وفلسفهٔ سیرت را نسیًا منسیًا گردانیدند، بلکه مبالغات ومخترعات وافسانهای مجالس ماتمی را جزء سیرت قرار دادند.

طوریکه در استناد مسائل یومیه به اقیال (جمع قیَل) بی قائل وبی دلیل چنگ زدند، وخود را از ادلهٔ شرعیهٔ معتبره مستغنی قرار دادند، وکتب حدیث وسیرت وتاریخ را در زاویهٔ نسیان گذاشتند.

آغاز تاریخ وسیرت

اکثر علوم وفنون که در عصر تمدّن بمیان آمده است عنصر آن در زمانهٔ قبلی نیز بنظر آمده، وهیولای آن موجود بوده، ولی در زمان ترقی وتمدّن یک قالب موزونی ویک چهرهٔ زیبای را اختیار نموده بنام ولقب خاصی مشهور گشته.

تعریف کردن یا معرفی نمودن اشیاء واستدلال بر

اثبات مدعای خود از ابتدای آفرینش بشر تا امروز در عالم وجود داشته وتمامی مردم از خاص وعام آن را به کار می بردند، تا آنکه ارسطو که یکی از فلاسفه های یونان بوده اصول وقواعد استدلال وتعریفات را بوضع خاص ترتیب داده به فن "منطق" موسوم کرد.

علم تاریخ وسیرت نیز از همین قسم است، چون در هر منطقهٔ ربع مسکون که بنی نوع بشر سکونت داشته به فن تاریخ وسیرت سابقین خود آشنا بوده، ولیکن به یک شکل بسیار ساده وبسیط، چون فعالیتهای اسلاف وآبا واجداد خود را، ونیز اوصاف واوضاع شخصی آنها را در هر معرکه وهر محفل بطور فخر یاد آور می شدند، حتی که زینت مجلسهای خصوصی شان از ذکر معارک وافسانه ها وواقعاتِ حربی مردم پشین صورت می گرفت، بلکه اسباب تفریح طبعشان نیز امثال همین حکایات میبود.

در حقیقت منبع تاریخ وسیرت عادی همچنین واقعات قرار داده شده است، قطع نظر ازینکه وجود صداقت در اکثر آنها عقلا محال است.

لذا در نیاز مندی به فن تاریخ وسیرت وشوق حصول آن تمام اقوام عالم برابرند، وحتی المقدور سعی می کنند که در مبارزهٔ تاریخ نگاری از یک دیگر عقب نمانند، امّا قابلیت وبرتری که خدای ذوالجلال به عرب ها بخشیده است دیگر مردم عالم ازان محروم اند، حتی که عرب ها تاریخ حیوانات خود را -مانند اسپ وشتر- زبانی از بر یاد میداشتند، باساس همین صلاحیت فوق العاده در فن تاریخ وسیرت علمای عرب برای ما یک ذخیرهٔ بزرگی از تالیفات خود به میراث گذاشته اند.

تعریف تاریخ: مفهوم لغوی تاریخ عبارت است از مقرر کردن وقت برای کاری، ودر اصطلاح: تاریخ عبارت است از یک علمی که ما را از احوال واوضاع وحوادثِ زمانه های گذشته با خبر ساخته از نتائج وعواقب آن آگاه می سازد، تا بتوانیم اوضاع واحوال فعلی وآیندهٔ خود را بآن تطبیق داده فائده ونقصان خود را امتیاز کنیم، واز هر حرکت وفعل اجتماعی که سبب خسارهٔ ما گردد ازان اجتناب ورزیم، وآنچه بفائدهٔ ما تمام شود بران قائم باشیم،

بالفاظ دیگر تاریخ آئینهٔ حال و مستقبل است که چهره های حیات اجتماعی مان را بآن صاف میداریم .

هدف از تاریخ: هدف اساسی تاریخ این است که از اوضاع و احوال ماضی عبرت گرفته قضایای فعلی وآیندهٔ خود را طبق آن حلّ نمایم .

موضوع تاریخ: قضایای و حوادثات گذشته است، خواه سیاسی باشد ویا اقتصادی، وخواه انفرادی باشد یا اجتماعی، وخواه دینی باشد یادنیوی، این همه موضوع تاریخ است، چون هر علم وهر فن از خود تاریخ جدا می داشته باشد ، وانواع علوم وفنون از احصای بشر خارج است، لذا نه می توان که انواع تاریخ را تشخیص کرد، لذا پس به همین اجمال اکتفا میکنیم .

رشتهٔ سیرت با تاریخ: اگرچه موضوع گفتگوی ما سیرت نبوی ﷺ است، لیکن چونکه سیرت همیشه یک شاخ ویا یک باب از تاریخ قرار داده شده است بنابرین برای فائدهٔ خوانندگان، ما سخن خود را از تاریخ آغاز نمودیم، اینک پس می گردیم به سوی موضوع اصلی مان که سیرت سرور دو عالم باشد .

مفهوم وموضوع سیرت طیبهٔ سرور دو عالم ﷺ

سیرت در لغت: عبارت است از حالت چیزی، یا شخصی، چنانچه در قرآن مقدّس ارشاد است: ﴿سنعیدها سیرتها الأولی﴾ (طه) زودست که این عصا را به حالت سابقه اش بگردانیم (که چوب بے جان بود).

ودر اصطلاح: سیرت عبارت است از احوال واوصاف سرور دو عالم ﷺ، خواه اوصاف اختیاری آنجناب باشد، ویا اوصاف غیر اختیاری آن.

۱- اوصاف غیر اختیاری: عبارت است از حلیه وقد وقامت وشکل وصورت ظاهری آنحضرت، نیز کثرت خویش واقارب وکمالات ومراتب فطری آنحضرت از جملهٔ اوصاف واحوال غیر اختیاری وی به شمار می رود.

۲- اوصاف اختیاری: عبارت است از تعلیمات، واقوال، وافعال جناب نبی کریم، ونشست وبرخواست، وخورد ونوش آن، وادارهٔ مسلمانان، ودعوت إلی الله وطریق دعوتِ آنحضرت ﷺ،

وتمامی اموریکه مربوط است به حیات انفرادی واجتماعی خود آنجناب وعبارت است ازان ارشادات که مربوط باشد به حیات عامهٔ بشر وبه نجات آنها در دنیا وآخرت .

ببخشد ما ازان سیرت که بمعنای حالت جهاد است ، وفقهاء ازان به "کتاب السیر" تعبیر نموده یک باب از فقه قرار داده اند بحث نه کرده ایم ، زیرا محل آن کتب فقه است .

بی توجّهی مؤلّفین سیرت

بسا مؤلفین سیرت که برای اطفال وطلاب مدارس ابتدائی سیرت نوشته اند زیاده تر به اوصاف غیر اختیاری یا اوصاف خاصهٔ سرور دو عالم توجّه خود را مبذول نموده اند ، نیز ذکر آبا واجداد ، وولادت ، واولاد واحفاد نبوی را موضوع سیرت قرار داده اند .

امّا اوصاف وافعال عمومی وتشریعی پیغمبر خدا که اساس سیرت وآئینهٔ هدایت بشری است بسیار کم بآن متوجّه شده اند ؛ لذا راقم بدخشی کوشیده است که اوصاف وافعال واحوال اختیاری

آنجناب را زیاده تر بدست رس اطفال مسلمانان قرار دهد.

اساس سیرت نبوی ﷺ

راجع به اساس سیرت واخلاق نبوی ﷺ در روشنی جواب بی بی عائشهٔ صدیقه میتوان گفت که: متنِ سیرت نبوی قرآن کریم است وشرح آن احادیث قولی وفعلی وتقریری جناب نبی کریم ﷺ، بنا برین خداوند عالم سیرت نبوی را مدح نموده فرمود: ﴿وإنّكَ لَعلى خُلُق عَظِيم﴾ یقینًا تو دارای اخلاق وسیرت خیلی بزرگی، که بلا تکلف از تو آن اخلاق کریمانه صادر می شود، گویا که تو بران اخلاق استیلاء وغلبهٔ کامل داری؛ لذا خواستم که بتوفیق ربّ جلیل کلماتِ چند که دارای اسلوب سهل وموجز ومستند باشد برای اطفال مسلمانان جمع نمایم، تا باشد که روز رستاخیز در صفّ سیرت نگاران حشر شوم واز شفاعت سرور دو عالم سهمی بر دارم، آمین.

محمد انور بدخشانی غفر الله له ولوالدیه وأهل بیته
استاذ جامعه علوم اسلامیه علامه بنوری تاوُن کراچی
۲۱/۱۱/۱٤۱۳هـ

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لأهله، والصلاة على أهلها، أما بعد:

این یک مجموعهٔ موجزیست راجع به احوال (واوصاف) سیّدنا محمد مصطفی ﷺ که هیچ فرد مسلمان ازین مستغنی نخواهد شد.

خدا باین مجموعه نفع رساند ما را وهر کس را که این را بخواند یا بشنود.

١- نسب مبارك جناب نبی کریم ﷺ

ابو القاسم محمد پسر عبد الله، پسر عبد المطلب، پسر هاشم، پسر عبد مناف، پسر قُصیّ، پسر کِلاب، پسر مُرّه، پسر کعب، پسر لُؤی، پسر غالب پسر فِهر، پسر مالك پسر نضر، پسر کنانه، پسر خُزَیمه، پسر مُدرکه، پسر الیاس، پسر مُضَر، پسر نزار، پسر مَعَدّ، پسر عدنان[1].

مؤرخ وسیرت نگار بزرگ محمد بن اسحاق در یک روایت نسب نامه (شجرهٔ نسب) جناب سرور دو

---

(١) سیرت ابن هشام وطبقات ابن سعد.

عـالم ﷺ را تا آدم علیـه الصّـلاة والسـلام رسـانیـده است، امّا دیگر سیرت نگاران آن را ضعیف قرار داده بآن اعتماد نه کرده اند، بلکه همین روایت (تا عدنان) را متفق علیه قرارد اده اند؛ لذا ما هم به همین اکتفا نمودیم.

۲- نسب مبارك از طرف ما در محترمه

آمنه دخترِ وَهب، پسر عبد مناف، پسر زُهره، پسر کلاب، پسر مرّه، پسر کعب، پسر لُؤِی، پسر غالب، وبعداً تا آخر (که عدنان باشد) می رود، پس در "کلاب" نسب پدری آنحضرت ﷺ با نسب مادری شان یک جا می شود[1].

۳- سنه وجای ولادت با برکت آنجناب ﷺ

در سال حمله اصحاب فیل به بیت الله جناب رسول الله ﷺ در روزِ دوشنبه دوم ماه ربیع الاول در

---

(۱) دلائل النبوة وزاد المعاد.

مکهٔ مکرمه بدنیا تشریف آوردند، بعضی ها خیال دارند که در دوازدهٔ ربیع الاول تولّد شده اند، اگرچه دیگران اقوال دیگر نیز ذکر کرده اند، ولی عبد الغنی مقدسی (٥٤٤-٦٠٠) صاحب "الکمال" در "الدرة المضیئة" صـ١٧ همین دوی ربیع الاول را صحیح قرارد داده است.

٤- وفات پدر گرامی آن جناب ﷺ

١- عمر جناب نبی کریم به دو سال وچهار ماه رسیده بود که پدر مهر با نشان در بین مکهٔ مکرمه ومدینه منوّره در مقام "ابواء" وفات یافت[1].

٢- بعض سیرت نگاران خیال دارند که آنحضرت در رحم مادر بودند که پدر شان در "ابواء" وفات کرد.

٣- رأی ابو عبد الله زبیر بن بکّار (متوفی ٢٥٦) این است که عمر آنحضرت دو ماه بود که پدر شان در

---

(١) سیرت ابن هشام.

خودِ مدینهٔ منوّره وفات کرد[۱].

۵- وفات مادر مهربان جناب سردار دو عالم ﷺ

عمر جناب نبی ﷺ به چهار سالگی رسیده بود که از شفقت مادری محروم شدند.

وبعض ها رأی دارند که در عمر شش سالگی مادر شان فوت کرده بود[۲].

٦- وفات عبد المطلب جدّ آنجناب ﷺ

آنحضرت علیه السلام ۸ ساله بودند که جدّ شان عبد المطلب از دنیا رحلت کرد.

۷- مادران رضاعی (شیر دهند گان) آنجناب ﷺ

۱- ثُوبیه کنیز ابو لهب ۲- مسروح نامی ایک

---

(۱) دلائل النبوة.

(۲) سیرت ابن هشام ودلائل النبوة.

عورت ۳- حلیمهٔ سعدیه، این سه زنِ نیک بخت آنحضرت را شیر دادند، ثُوبیه حضرت حمزه عموی آنجاب را، وابو سلمه عبد الله بن عبد الاسد را نیز همرای آنحضرت شیر داده بود، یعنی این هر دو برادر رضاعی آنحضرت بودند(۱).

تمرین

۱- شجرهٔ نسب آنحضرت علیه الصلاة والسلام را از طرف پدر ومادر شان بیان نموده توضیح بدهید که نسب پدر ومادر شان در کدام پشت یکجا می شود؟

۲- نیز در وقت وفات پدر ومادر وجدّ شان عمر مبارک چند سال بود؟

۳- مادران وبرادران رضاعی آنحضرت را بیان کنید.

---

(۱) سیرت ابن هشام وزاد المعاد.

۸- نامهای با برکت آنحضرت ﷺ

در یک حدیث متفق علیه (روایت کردهٔ بخاری ومسلم) از جُبَیر پسر مطعم روایت است که جناب نبی کریم (علیه التحیة والتسلیم) فرمودند که: نام من ۱- محمد[۱] ۲- واحمد[۲] است ۳- ویک نام من "ماحی" است که خدای ذو الجلال بذریعهٔ من کفر را از عالم محو می سازد ٤- ویک نام من "حاشر" است که خدا مردم را (در زیر سایهٔ بیرق من روز قیامت جمع خواهد کرد) ٥- ویک نام من "عاقب" است که من از عقب همه پیغمبران ام، وبعد از من دیگر پیغامبری هرگز نخواهد آمد.

از ابو موسی اشعری در "صحیح مسلم" روایت است که جناب رسول الله ﷺ چندین نامهای خود را برای ما ذکر نمودند که از جملهٔ آنها ما این را حفظ کردیم: گفت: من محمد واحمد نام دارم.

٦- ویکی از نامهای من "مقفّی" است که از قفا

---

(۱) بسیار تعریف کرده شده.

(۲) از همه زیاده دارای خوبی.

وبعـد از همـه انبيـاء آمـده ام، ۷- ویک نامِ من "نبی توبه" است که خدای متعال توبهٔ امتِ مرا قبول میکند ومثل امتهای پشین امّت مرا به سبب گناه بیخ کن نه میکند.

۸- ودیگر نام من "نبی رحمة" است که خدا به امت من رحم می فرماید، در یک روایت است که ۹- دیگر نام من "نبی ملحمة" است که در امت من جهاد وقتال با کفّار زیاده به وقوع خواهد آمد.

واز طبـرانی در "المعـجم الأوسط" و "المعـجم الكبير" از جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که آنحضرت گفتند: در روز قیامت ۱۰- یک اسم من "امـام المرسلين" خـواهد بود، ۱۱- ودیگر اسم من "صاحب شفاعة المرسلين"[۱] در حالیکه بیرق حمد پـروردگـارم نیز با مـن خـواهـد بـود، ودر قـرآن مـقدس نیـز خـدا ونـد ذو الـجـلال آنحـضرت ﷺ را به نام ۱۲- بشـیـر[۲] ۱۳- ونـذیـر[۳] ۱٤- ورؤف[٤]

---

(۱) شفاعت کننده برای همه پیغمبران.

(۲) بشارت دهنده ومژده دهنده.

۱۵- ورحیم[1] ۱٦- ورحمة للعالمین[2] مسمّی کرده است[3].

صلوات الله وسلامه علیه إلی أبد الآباد

تمرین

۱- تمامی اسمای مبارک جناب سرور دو عالم را ذکر نموده سبب تسمیهٔ "حاشر" و "عاقب" و "مقفی" و "نبی ملحمه" را بیان کن.

۲- کدام اسمای آنحضرت در قرآن مقدس مذکور است؟

۳- امام المرسلین و صاحب شفاعة المرسلین چه معنی دارد؟

---

(۳) ترساننده.

(٤) بسیار شفقت کننده.

(۱) بسیار مهربان.

(۲) سبب رحمت به تمامی عالم.

(۳) الدرر المضیئة ص۱۸ و۱۹.

۹- پرورش جناب نبی کریم ﷺ بعد از وفات پدر ومادر

جناب سرور دو عالم ﷺ را در حال یتیمی بعد از وفات پدر ومادر شان جدّ شان عبد المطلب پرورش نمود، وبعد از وفات عبد المطلب در زیر شفقت عمک شان ابو طالب بودند.

۱۰- صادق وامین بودن آنحضرت در نزد قریش

خدای عزّ وجل جناب کریم را از هر قسم نقص وعیب جاهلیت پاک نموده به اخلاق جمیله مشرّف گردانید، حتی که در بین مردمِ مکه به لقب "صادق و" امین" معروف گردیده بودند، چون مردم صداقت وامانت وطهارت وپاکی جناب را خوب مشاهده کرده بودند.

۱۱- سفر اوّل آنحضرت ﷺ به طرف شام

چون عمر سرور دو عالم ﷺ به دوازده سالگی رسید با عموی خود ابو طالب عازم شام شد، وهرگاه

در مقام بصری رسیدند "بُحَیرا" نامی راهب (گوشه نشین نصرانی) وی را دید، وبه مجرد دیدن از اوصافِ او شناخت که این همان پیغمبر موعود است، ورفته از دست مبارک جناب گرفت وگفت که "این سرور کائنات ورسول رب العالمین است که خدا این را برای رحمت به تمام عالم پیغامبر خواهد فرستاد" از راهب پرسیده شد که چطور دانستی که این پیغامبر خواهد شد؟

جواب داد هرگاه که شما از دامن کوه همرای او معلوم شدید هیچ سنگ ودرختِ نبود که تعظیماً به او سجده نه می کرد، وسنگ وچوب سجده نه می کنند مگر برای پیغمبر (بطور معجزه) ومایان (علمای نصاری) در کتب خود دیدایم که این همان پیغامبر آخر زمان است.

بعداً راهب ابو طالب را گفت: این پسر را فوراً پس به مکه روان کن که اگر به یهودها معلوم شود این را قتل خواهند کرد[۱].

---

(۱) سیرت ابن هشام ودلائل النبوة.

۱۲- سفر دوم آنحضرت به طرف شام

بار دوم که عمر مبارک تقریبًا ۲۵ سال بود همرای میسره غلام بی بی خدیجه رضی الله عنها به ارادهٔ تجارتِ مال بی بی خدیجه عازم شام گردیدند، واین قبل از ازدواج با بی بی خدیجه بود، ودر بازار بصری رفته مال که داشتند با فائدهٔ کامل فروخت نمودند.

ودر همین سال بعد از بازگشت از سفر شام با بی بی خدیجه ازدواج نمودند که دران وقت عمر بی بی خدیجه چهل سال، وعمر مبارک آنجناب ۲۵ سال بود.

تمرین

۱- بعد از وفات پدر ومادر جناب را که پرورش کرد؟

۲- مـردم مکّه آنجناب را به کـدام اوصـاف یاد میکردند وچرا؟

۳- جناب نبی کـریم ﷺ چند بار به طرف شـام سفر کردند وهمراهی که؟

٤- در حین ازدواج آن جناب چند ساله بود وبی بی خدیجه چند ساله؟

۵- راهب چطور شناخت کـه این پیـغمـبر آخر زمان است؟

١٣- مشرّف شدن محمد ﷺ به شرف نَبوت

هر گاه عمر مبارک به چهل رسید خدای ذوالجلال او را به رتبهٔ عالی نبوت مشرّف گرداینده برای رسانیدن پیغام وهدایات خود به بندگان او را مبعوث فرمود.

١٤- نخستین وحی ورابطهٔ الهی

تقریبًا تا مدتِ شش ماه که آنحضرت در غار حراء در کوه مکه به عبادت وذکر ربّ خود مشغول بود که فرشتهٔ الهی وپیغام رسان همه انبیاء حضرت جبرئیل اوائل سورهٔ "اقرأ" را گرفته حاضر شد، وآنحضرت را حکم کرد تا قراءت کند، جناب محمد ﷺ عذر تقدیم کرد که من خواننده نیستم، حضرت جبرئیل بعد از سه بار آنحضرت را در بغل گرفتن وفشردن از اوّل سورهٔ "اقرأ" تا آیت پنجم تلاوت کرد ﴿اقْـرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِيْ خَلَقَ، خَلَقَ

الإنْسَـانَ مِن عَلَقٍ، اِقْـرأ وَرَبّكَ الأكْـرَم، الَّـذِیْ عَلّمَ بِالْقَلَمِ، عَلَّمَ الإنْسَـانَ مَـا لَم يَعْلَمْ﴾ وگـفت این را بخـوان، واین اولین وحی بود کـه به آن جناب نازل شد.

۱۵- مدت سکونت جناب نبي كريم در مکهٔ مکرمه بعد از نبوت

بعد از نبوت تا مدتِ سیزده سال در مکهٔ مکرمه حسب سابق سکونت داشتند، ولی بعد از تنگ کردن کفـار مکه وحکم الهی برای هجرت به جانب مـدینهٔ منوّره هجـرت کـردند، تا آنکه در مـدینهٔ منوره در مدت بسیار کم یک حکومت اسلامی ونظام ربّانی را اساس گذاری نمودند.

۱۶- نماز نبی ﷺ به طرف بیت المقدّس وباز بطرف کعبهٔ شریفه

در حین سکونت در مکه (بعـد از فـرض شـدنِ نماز) به طرف بیت المقدس نماز می خوانند، لیکن بیت الله را هم پس پشت نه می کـردند، بلکه در بین هر دو

قبله جمع می کردند، یعنی از عقب کعبه به طرف بیت المقدس متوجّه می شدند.

وبعد از هجرت به مدینهٔ منوّره نیز تا مدت شانزده یا هفده ماه بطرف بیت المقدّس نماز میخواندند که پس از نازل شدن آیت ﴿قَد نَرى تَقَلّبَ وَجهِكَ فِى السّمَاء﴾ قبله بطرف بیت الله تبدیل شد.

۱۷- هجرت آنجناب به مدینهٔ منوّره

چون جناب سرور دو عالم ﷺ با صحابهٔ کرام از ستمهای کفار به تنگ آمدند بحکم خدا وندی جناب ابو بکر صدیق رضی الله عنه وغلام آزاد کردهٔ او (عامر بن فُهیره) را با خود همراه ساخته به طرف مدینهٔ منوره روان شدند، عبد الله پسر اُرَیقط لیثی که دران وقت مشرّف به اسلام نبود (وبعداً هم معلوم نیست که مسلمان شده بود یا نه) دلیل وراه نشان دهندهٔ آنحضرت بود، پس از پناه بردن در غار ثور وبرداشت زحمتهای بسیار وارد مدینهٔ پاک شدند، وتا مدّت ده سال که وحی ودین اسلام به درجهٔ کمال رسید آنحضرت در مدینهٔ منوّره سپری نمودند.

تمرین

۱- اولین وحی که بآنجناب نازل شد کدام است؟

۲- بعد از نبوت آنحضرت در مکه چند سال بودند ودر مدینه چند سال؟

۳- در مکه بکدام طرف نماز می خواندند؟

٤- چند ماه بعد از هجرت قبله تبدیل شد؟

۵- در سفر هجرت همرای آنحضرت که بود؟

۱۸- صورت یعنی حسن وجمال سرور دو جهان ﷺ

از حضرت انس بن مالك روایت است که هرگاه:

۱ - جناب ابو بکر صدیق چون نبی کریم ﷺ را میدید که از پیش روی می آید می گفت:

أمِينٌ مُصطفى بالخَير يدعو كضَوء البَدر زايله الظلام

سرچشمهٔ امانت وبرگزیدهٔ خدا است که به طرف نیکی مردم را دعوت میدهد، مانند روشنی ماه شب چهارده وقتیکه تاریکی ازو بالکل جدا شود، واز جناب ابو هریره روایت است.

۳- حضرت عمر فاروق در مدح جمال آنحضرت ﷺ این شعر زهیر بن أبی سلمی را میخواند:

لَو كنتَ مِن شَيْءٍ سِوى بَشَر
كنتَ المُضِيءَ لَيلَةَ البَدرِ

اگر تو از جنس دیگر می بودی غیر از بشریت یقینًا روشنی کننده تو می بودی در شب چهارده (نه که

مهتاب) پس از شنیدن این بیت مصاحبان عمر فاروق گفتند که واقع آنحضرت چنین است، ودیگر کسی چنین زیبا وجمیل نه می تواند شد.

۳- واز حضرت علی راجع به حلیه وشکل وصورت آنجناب چنین روایت است:

چشم مبارک: نهایت سیاه بود.

موی مبارک: کشاده بود یعنی ژولیده نبود.

ریش مبارک: انبوه ودارای کثرت، یعنی دراز وکامل بود.

موی سر مبارک: گاه تا برابر نرمهٔ گوش میبود، وگاه کم تر ازان، وگاه زیاده تر ازان.

موی سینهٔ مبارک: از گردن تا ناف مبارک مانند یک خط دراز موی بود، ودیگر اطراف سینه وشکم مبارک صاف بود که موی نداشت.

گردن مبارک: مثل گردن عروسك ومانند نقره صاف معلوم می شد.

کفهای دست وپای مبارک: محکم وپر گوشت بود.

گشتار مبارک: گشتار مبارک طوری بود که گویا از کوه پایان می شدند، ویا در نشیبی می رفتند یعنی وزن وزور جسم مبارک در حین رفتار مائل به طرف پیش میبود.

طریقهٔ التفات آنحضرت به طرف مخاطب این بود که کاملا التفات نموده روی مبارک را طرف آن کس متوجه می نمودند، تنها به گوشهٔ چشم اکتفا نه می کردند.

عرق مبارک: قطرهای عرق مبارک مثل مروارید، وبوی آن زیاده تر از بوی مشک بود.

مهر نبوة: درمیان هر دو شانهٔ مبارک یک قطعهٔ گوشت بود به شکل تخم مرغ، ولی ازان کوچک تر که آن مهر وعلامت خاتم النبیّین، وآخری پیغمبر بودن آنحضرت بود.

٤- حضرت انس بن مالك حلیهٔ مبارک آنحضرت را باین طور بیان کرده است:

قد وقامت آنحضرت ﷺ: جناب نبی کریم ﷺ مرد چهار پهلو ودارای قد درمیانه بود، نه زیاده قد

مبارک دراز بود ونه زیاده کوتاه.

رنگ مبارک: درخشان وسرخ وسفید بود، نه سفید خالص وبی نمک، ونه سرخ بی نور.

۵- هند پسر ابی هاله وبرادر بی بی خدیجه رضی الله عنها صورت وحسن وجمال آنحضرت را باین طور بیان نموده است:

"جناب نبی ﷺ طوریکه عند الله عظیم ودارای مرتبهٔ بزرگ بود، مردم نیز آنحضرت را معظم ودارای عظمت وبزرگی عقیده می کردند".

چهرهٔ مبارک: مانند ماه شب چهارده میدرخشید.

سر مبارک: بزرگ وکلان بود، وموی مبارک کشاده، وگاه موی مبارک را در فرق سر به دو حصه تقسیم می کردند که نصف آن را به طرف راست میکردند، ونصف را به طرف چپ، وگاه به حال خود می گذاشتند.

عمومًا درازی موی مبارک از نرمهٔ گوش پایان نه می بود.

جبین وابروهای مبارک: جبین مبارک کشاده وابروها باریک ودراز ونهایت جمیل بود، ودرمیان هر دو ابرو فاصله معلوم می شد، ودر بین هر دو ابرو یک رگ باریک بود که در حین غضب حرکت میکرد.

بینی مبارک: بلند ودراز بود که در بالای آن یک نور معلوم می شد، حتی که بدون توجّه وخیال سر بینی مبارک بلند معلوم می شد.

رخسارهای مبارک: بسیار نرم بود مانند ابریشم.

دهان مبارک: کشاده بود که دلیل فصاحت وبلاغت کامل است.

دندانهای مبارک: نوک دندانهای مبارک باریک ودرمیان آنها قدری خلا وکشادگی بود.

جسم مبارک: معتدل وبدن مبارک سخت ومحکم بود، سینهٔ مبارک کشاده وبا شکم مبارک برابر بود که شکم مبارک بلند معلوم نه می شد.

ما بین هر دو شانهٔ مبارک: فراخ بود که علامت قوت وپهلوانی ست (مانند فراخی سینه که آن نیز دلیل

پهلوانی است) پیوندهای اعضای مبارک بزرگ ومحکم وسخت بود.

انگشتهای مبارک: انگشتهای دست وپای مبارک هر دو دراز بود.

کفهای پای مبارک: هموار نه بود بلکه از زمین کمی بالا می بود، ببینده گمان می کرد که از قدمهای مبارک آب بیرون می شود، چون قدمهای مبارک شفاف بود.

انداز گشتار آنحضرت: این بود که به قوت کامل ونرمی قدم می ماندند، وبه تواضع راه می رفتند، رفتار شان تیز بود، طوری معلوم می شد که از نشیبی پایان می شوند، به طرف هر کس که التفات میکردند کاملا التفات می کردند.

نگاه آنحضرت: زیاده تر به طرف پایان می بود، وباوجود پدر روحانی بود نشان برای امت به طرف نامحرم نظر نه می کردند، نظر شان به طرف زمین زیاده تر می بود به نسبت آسمان، وزیاده تر نظر شان بگوشهٔ چشم می بود.

در دوران سفر صحابه کرام در راه پیش میرفتند وآنحضرت از عقب بطور نگران می بودند[۱].

طرز سلام آنحضرت: از همه پیش تر آنحضرت به مردم سلام می کردند، یعنی آنحضرت سلام را خود ابتدأ می کردند.

٦- یک زن از قبیلهٔ خزاعه که بنام "أم معبد" مشهور بود حلیه وقد وقامت آنحضرت را باین طور بیان میکند: "مردی دیدم نهایت دارای حسن وجمال، چهرهٔ درخشان، خوش اخلاق، نه از بزرگی شکم معیوب ونه از کوچکی سر حقیر، بلکه همیشه در چهره اش آثار حسن ونیک بختی واضح ونمایان است، چشمهایش سیاه وخوبصورت، مژگانش مایل به چنگی، آوازش پر وقار، گردنش دراز ونمایان، موی های ریشش خوب بسیار، ابروها یش باریک ومانند کمان، اگر سکوت کند ازان وقار وهیبت معلوم میشود، واگر تکلم کند رعب وشرافت از کلامش ظاهر می شود، واقع که جمیل ترین همه

---

(۱) چون در حدیث مسلم است که «سیّد القوم خادمهم فی السفر».

مردم است، واز دور با هیبت معلوم می شود، واز نزدیک شیرین زبان وخوش اخلاق.

سخن وی شیرین وواضح می باشد که نه کلامش مختصر مخِل[1] است ونه دراز مِمل[2].

کلامش آنقدر مرتّب است که گویا دانه های مروارید از تار به ترتیب می ریزد.

قامتش نه زیاده طویل است که عیب باشد، ونه زیاده کوتاه که موجب حقارت باشد، بلکه مانند غنچهٔ ایست که درمیان دو غنچهٔ دیگر باشد.

اگر همرای چند نفر در راه رود خوبصورت ترین ومعزز ترین آنها معلوم می شود، او را اصحابی است که از کمال محبت هر وقت گرد او احاطه می کنند، اگر سخن کند سکوت می کنند، واگر امر کند فوراً به تعمیل آن می کوشند، مخدوم ومجمع همه مردم است نه ترش رو است، ونه آثار جهل درو دیده می شود.

---

(۱) مخلّ: آنکه فهمیده نشود.

(۲) مملّ: آنکه سامع را خسته کند.

تمرین

۱- حضرت ابو بکر راجع به جمال آنحضرت کدام شعر را می خواند؟

۲- حضرت عمر در مدح جمال آنحضرت چه می گفت؟

۳- قد مبارک کوتاه بود یا دراز؟

٤- موی مبارک چطور بود؟

٥- طرز گشتار آنحضرت را نیز بنویس.

٦- امّ معبد آنحضرت را چطور توصیف کرد؟

۱۹- شجاعت نبی کریم ﷺ

جناب نبی کریم علیه الصلاة والسّلام از تمام بهادران عالم بهادر تر وشجاع تر بودند؛ چنانچه جناب علی مرتضی می گوید: هرگاه جنگ شروع بلکه سخت می شد، وکفار با مسلمانان مقابل میشدند، مایان (صحابه) به نزد پیغامبر ﷺ پناه میبردیم[۱].

۲۰- سخاوت سرور دو عالم ﷺ

جناب پیغمبر آخر الزمان از سخی ترین مردم جهان به شمار می رفتند؛ چون از آنحضرت چیزی را طلب کرده نه می شد که درجواب آن نے می گفتند یعنی از دادن هیچ چیز انکار نه می کردند[۲].

---

(۱) مسلم شریف.

(۲) مسلم شریف.

۲۱- حلم وحیای آنحضرت ﷺ

حلم وحیا شان از تمامی مردم زیاده تر بود، حتی که در حیا از دختر خانه هم زیاده با حیا بودند، ودر روی کسی به نگاه تیز نظر نه می کردند[۱].

۲۲- غضب وانتقام

غضب وانتقام آنحضرت برای ذات خود هرگز نه می بود، بلکه اگر کسی احکام خداوندی ومقدسات آن را بی حرمتی می کرد پس برای رضای خدا ازان لازمًا انتقام می گرفتند.

وچون غضب می کردند در مقابل غضب شان کسی ایستاد شدن نه می توانست[۲].

۲۳- عدل وانصاف

عدل وانصاف آنحضرت به همه برابر بود، در ادای حقوق نزدیک وبیگانه، قوی وضعیف را برابر

---

(۱) بخاری شریف.

(۲) بخاری شریف.

می دانستند[۱].

هیچ طعامی را تنقید نه می کردند، اگر دل شان می خواست می خوردند، واگر نه می خواست میگذاشتند، یعنی طعام کسی را معیوب قرار نه میدادند[۲].

۲٤- طریقهٔ طعام خوردن آنحضرت

نه آنحضرت تکیه زده طعام می خوردند، ونه بر بالای میز، ونه از خوردنِ هیچ مباح وحلال ابا میورزیدند، حتی که اگر فقط خرما پیدا می شد، ویانان خشک بآن قناعت می کردند، نیز اگر گوشت بریان می یافتند آن را هم می خوردند، واگر نان جو یا گندم، هر چه که پیدا می شد استعمال می کردند، واگر شیر پیدا می شد بآن اکتفا می نمودند، خربوزه را با خرمای تریک جامی خوردند، وهر قسم شیرینی را دوست می داشتند خصوصًا عسل را زیاده ترجیح میدادند[۳].

---

(۱) بهجة المحافل.

(۲) بخاری شریف.

(۳) الأدب المفرد.

٢٥- زندگی فقیرانهٔ آنحضرت ﷺ

ابو هریره رضی الله عنه می گوید: جناب نبی کریم علیه الصلاة والسلام از دنیا تشریف بردند ولی از نان جو شکم مبارک سیر نه شد، وگاه می بود که یک ماه وگاه دو ماه در خانه های آنحضرت آتش افروخته نه می شد، بلکه غذا شان فقط آب وخرما می بود وبس[1].

٢٦- پرهیز نمودن آنحضرت از صدقه وعوض دادَن شان از هدیه

جناب نبی کریم هدیه را قبول می کردند واز صدقه پرهیز می نمودند (چون صدقه چرک اموال است).

وهر کس که هدیه می آورد برابر آن به او هدیه می دادند، به هیچ طعام یا لباس تنقید نه می کردند، بلکه چیزیکه پیدا شد می خوردند، وچیزیکه پیدا

---

(١) جامع الأصول.

میشد می پوشیدند[۱].

۲۷- تواضع آنحضرت وقبول نمود شان هر قسم دعوت را

در تواضع نمودن آنحضرت از همه مردم پیش بود، وهر کس که دعوت می کرد آن را قبول می کردند، خواه داعی غنی می بود یا فقیر، معزّز می بود یا حقیر.

۲۸- کار کردن آنحضزت بدست مبارك خود

کفش خود را بدست خود می دوختند، ولباس خود را بدست خود پیوند می کردند، وخدمت اهل خانهٔ خود را می کردند، ومریضها را عیادت مینمودند[۲].

۲۹- محبت آنحضرت با فقرا ومساکین

جناب نبی کریم با فقراء ومساکین محبت زیاد

---

(۱) الأدب المفرد.

(۲) جامع الأصول.

می داشـــتند، به جنازها شـــان تشـــریف می بردند، ومریضهای شان را عیادت می کردند، نه فقیر را به سبب فقرش حقیر نه می شمردند، ونه از هیچ بادشاهی به سبب بادشاهی او مرعوب می شدند[١].

٣٠- نفرت نه کردن آنحضرت از سواری خر وخچر -قاتر-

جناب کریم اسپ، شتر، خر وقاتر هر یک را سوار می شدند، ونیز از سوار کردن غلامِ خود یا کسی دیگر در عقب خود (بر بالای سواری) عار نه می کردند، وکسی را نه می گذاشتند که در راه از عقب شان برود، بلکه می گفتند که پس پشت مرا خالی بگذارید برای فرشته ها[٢].

٣١- پوشیدن آنجناب لباس پشمی را

آنحضرت لبَاس ساخته شدهٔ از پشم را

---

(١) صفة الصفوة.

(٢) دلائل النبوة.

میپوشیدند، لیکن محبوب ترین لباسها نزد شان (حِبره) چادر یمنی بود که خطهای سرخ وسفید داشت.

۳۲- انگشتری ونگینهٔ آنحضرت ﷺ

انگشتری آنحضرت ونگینهٔ آن هر دو از نقره بود که در انگشت چهارم دست راست می انداختند، وبسا اوقات در انگشت دست چپ نیز می انداختند.

۳۳- صبر آنحضرت به گرسنگی وترجیح دادن آخرت بر دنیا

بسا اوقات سرور دو عالم ﷺ از گرسنگی سنگ را در شکم مبارک می بستند که (سست نشوند) خدای مهربان کلیدهای خزانهٔ تمامی روی زمین را بآنحضرت داد، ولی آن جناب آخرت را بر دنیا ترجیح داده از قبول کردن آن عذر تقدیم کردند، تا تعلیم باشد برای امت شان[۱].

---

(۱) جامع الأصول.

٣٤- طریقهٔ خطبه ونماز جمعه خواندن آنحضرت

جناب سرور کائنات که هر وقت به ذکر الهی مشغول بوده از قول وفعل لغو اعراض می نمودند، خطبهٔ جمعه را مختصر وقراءت نماز جمعه را طویل میکردند، وامت را نیز چنین تعلیم نموده فرمودند که علامت فقاهت خطیب این است که خطبه را مختصر کند وقراءت را طویل(١).

٣٥- وضع آنحضرت در مجلس

جناب سرور دو عالم همیشه در مجلس تبسّم کنان وجبین مبارک را کشاده ودرخشان می داشتند، حالا که هر وقت متفکّر می بودند(٢).

٣٦- پیش آمد آنحضرت به اصحاب فضل

جناب نبی کریم ﷺ با اهل شرف ابراز الفت

---

(١) جامع الأصول وصحیح مسلم.

(٢) جامع الأصول.

نموده اهل فضل را اکرام می کردند، چهرهٔ مبارک را به کسی ترش نه می کردند، ونه کسی را در مجلس خجالت می دادند[۱].

۳۷- مزاح آنحضرت ﷺ

جناب رؤوف ورحیم علیه الصلاة والسلام لعب مفید را مباح می دانستند، وخود هم مزاح میکردند، ولی مزاحشان بالکل قرار واقعی می بود، چنانچه یک پیر زن را گفتند که زنان پیر به جنت نه می روند، پیر زن گریان کرد، گفتند راست می گویم، زنان پیر جوان شده در جنت داخل می شوند.

۳۸- سیرت آنحضرت در حقیقت عمل بود به قرآن مقدس

قبلا ذکر شد که چون از حضرت بی بی عائشه رضی الله عنها وی راجع به اخلاق وسیرت آنحضرت پرسیده شد وی فرمود: «کان خلقه القرآن یغضب

(۱) جامع الأصول.

لغضبه ویرضا لرضاه»[١] یعنی اخلاق وسیرت آنجناب سراسر عمل به قرآن بود که غضب می کرد به چیزیکه سبب غضب خدا می بود وخوش می شد به هر چیزیکه سبب رضای خدا می بود.

پس کسانیکه عقائد واعمال خلاف قرآن وحدیث را اخلاق وسیرت پیغمبر ﷺ قرار میدهند، وخود را متبع عقائد اهل سنت والجماعت گمان میکنند بالکل در قعر خطا می باشند.

خلاصهٔ کلام: اینکه خدای ذو الجلال تمامی اخلاق کامله، وافعال حسنه را در ذات گرامی سرور دو عالم ﷺ جمع نموده است، واو را علمی داده است که برابر علم تمام انبیای اولین وآخرین بود واو را چیزی داده است که سبب فلاح ونجات امت است.

آنجناب امّی وناخوان بود که نه خط را خواندن می توانست، ونه نوشتن، ونه از هیچ فردی بشر چیزی آموخته بود، ونه او را (غیر از خدا) کسی آموزگار بود، در یک مرکز جهل وصحرای خشک پرورش یافت، با این همه خدا او را چیزهای داد که

---

(١) صحیح مسلم.

کسی را نداده است، واو را بر تمامی اولین وآخرین مرتبه وفوقیت داد، پس معلوم شد که آموزگار آن پروردگار عالم بود که از آسمان بارش علوم بر ایش می بارید، واین نه می تواند شد مگر به کسیکه پیغامبر باشد.

فصلوات علیه دائمة إلی یوم الدین

تمرین

۱- شجاعت وسخاوت وحلم وحیای آن حضرت را بیان کن.

۲- راجع به عدل وانصاف آنحضرت دو سطر بنویس.

۳- طرز طعام خوردن آنجناب را تحریر کن.

٤- آنحضرت علیه السلام چرا هدیه را قبول می کردند، وصدقه را قبول نه می کردند؟

۵- آنحضرت با اصحاب فضل چطور پیش آمد می کردند؟

٣٩- تقسیم اوقات آنحضرت در خانه

جناب علی مرتضی سیرت آنحضرت را در خانه، ودر خارج از خانه، ودر مجلسها با مردم باین طور بیان کرده است.

هرگاه آنحضرت از کارهای رسمی واجتماعی فارغ شده به خانه تشریف می آوردند وقت خود را سه تقسیم می نمودند:

١- یک حصه برای عبادت خدا.

٢- حصهٔ دوم برای خدمت وادای حقوق اهل خانهٔ خود.

٣- حصهٔ سوم برای استراحت وآرام خود.

وباز همان وقت حصهٔ خود را برای مردم تقسیم میکردند، یعنی آنرا نیز در کارهای اجتماعی مردم وفائده رسانی بآنها صرف می نمودند، ودر همین وقتِ خود بذریعهٔ خواص پیغام الهی را به عوام میرسانیدند، واز مردم هیچ حکم از احکام الهی را نه میپوشانیدند.

٤- واز جملهٔ سیرت آنحضرت در همان وقت

که برای فائدهٔ مسلمانان مخصوص میکردند این بود که :

۱ - اهل فضل را به ملاقات خود ترجیح میدادند .

۲ - وهر یک را در مجلس مطابق فضل ولیاقت او در دین حصه می دادند ، کسی یک حاجت را وکسی دو حاجت را وکسی چندین حاجت را گرفته بخدمت نبوی حاضر می شدند .

۳ - پس خود آنحضرت با حاضرین مجلس مشغول بوده آنها را نیز به چیزیکه به فائده واصلاح آنها وتمام امت می بود مشغول می ساختند ، وآن حاجتها عبارت است از سوال کردنِ مردم از آنحضرت ، وجواب دادنِ سرور کائنات هر سوال را مطابق حاجات سائلین به طوریکه به فائدهٔ آنها می بود .

٤ - وباز تاکید می کردند که باید حاضرین شما این پیغام الهی را به مردمان غائب برسانند .

٥ - ونیز حاضرین را تاکید می کردند که به من

برسانید حاجت کسی را که خود مستقیمًا به من حاجت خود را رسانیدن نه می تواند، ومی گفتند: اگر کسی رساند به پادشاه حاجت کسی را که خودِ آن رسانیده نه می تواند، خدای تعالی ثابت قدم میدارد رساننده را در روز قیامت.

٦- وذکر کرده نه می شد در مجلس مبارک نبوی مگر چیزیکه برای فائدهٔ دین یا دنیای مردم میبود.

٧- وآنحضرت غیر ازین (آنکه به فائده دین ودنیا می بود) دیگر سخن را نه می شنیدند.

٨- صحابه داخل می شدند در مجلس نبوی به غرض طلب خیر، وحصول علم وآموختن دین، ومنتشر می شدند از مجلس مبارک در حالکه چیزی از سرچشمهٔ علوم نبوی چشیده بودند، وبیرون میشدند به نزد مردم به شکل نمایندهٔ خیر ونجات (وداعیان دین اسلام)، این بود سیرت آنحضرت در خانهٔ خود.

٢- وراجع به سیرت جناب نبی کریم در خارج

خانهٔ جناب علی مرتضی می فرماید:

۱- آنحضرت ﷺ زبان مبارک را از سخنهای بی فائده نگاه میداشتند.

۲- درمیان امت (صحابه) الفت ومحبت را القاء می نمودند، ودر بین مردم -مانند سیاست مداران عصر حاضر- نفرت واختلاف را ایجاد نه می کردند.

۳- معزّز هر قوم را عزت می کردند، وهمان معزز ودانستهٔ قوم را بر بالای دیگر مردم امیر ورئیس مقرر می نمودند.

٤- مردم را تاکید می کردند که از یک دیگر محتاط باشند، وخود شان نیز از ایذای مردم خود را دور میداشتند، به کسی ترش روی نه می کردند، بلکه به خنده پیشانی وخوش اخلاقی پیش می آمدند.

۵- واز احوال اصحاب ورفقای خود جستجو می کردند که که مریض است، وکه تنگ دست، وکه پریشان.

٦- راجع به اوضاع واحوال مردم از اشخاص

فهمیده وبا بصیرت پرسان می کردند، وهرچه که از احوال ایشان درست وصحیح می بود بحال خود میگذاشتند، وهرچه قبیح وخراب می بود قباحتِ آنرا ظاهر نموده اصلاح می کردند.

٧- آنحضرت در معاملات خود میانه رو ومستقل المزاج ومطمئن می بودند، نه که در تردّد واختلاف وهر وقت پریشان.

٨- از مراقبه ونگرانی امت غافل نه می بودند، تاکه مردم غافل وسست نشوند، چنانچه در قرآن کریم ارشاد است: ﴿وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ﴾ یعنی تجاوز نکند نگاه تو از مسلمانان (صحابه).

٩- برای اصلاح ومقابلهٔ هر حالت نزد آنحضرت تیاری وآمادگی می بود.

١٠- نه در تنفیذ سخن حق کوتاهی می کردند، ونه از حق تجاوز می نمودند.

١١- قریب وهم نشین آنحضرت عقلاء وپرهیزگاران می بودند.

١٢- افضل ترین مردم نزد آنحضرت کسی

میبود که زیاده خیر خواه مردم می بود.

۱۳- زیاده صاحب رتبه نزد آنحضرت کسی می بود که زیاده همکار وهمدرد وغم خوار مردم میبود.

۳- وراجع به مجلس آنحضرت جناب علی مرتضی می فرماید:

۱- رسول الله ﷺ در نشست وبرخواست خود از ذکر خدا یک لحظه غافل نه می بود.

۲- ودر هر مجلس که تشریف می بردند هر جایکه محل نشست می بود در آنجا می نشستند (به رفتن صدر مجلس سعی نه می کردند) ومردم را نیز به همین تاکید می کردند که هر جا که محل نشست یابند باید بنشینند (وبه پیش رفتن تکلّف نکنند).

۳- حق تمام همنشینان خود را ادا می کردند، وکسی گمان نه می کرد که ازو معزز تر نزد آنحضرت شخص دیگر باشد.

٤- کسیکه در مجلس آنحضرت شرکت میکرد، ویا بآنحضرت با حاجتی رجوع می کرد، تا خود آن شخص پس نه می رفت آنحضرت در مجلس

وگفتگو با آن صبر می کردند.

٥- هر کس که از سرور دو عالم ﷺ چیزی طلب می کرد آن را رخصت نه می کرد تا آنکه حاجت آن را نه می برآورد، ویا به سخن نرم وشفقت آن را جواب نه می داد.

٦- سخاوت وبخشش واخلاق آنحضرت ﷺ

همه مردم را احاطه کرده بود که آنجناب برای مردم بمنزلهٔ پدر بودند، ومردم نزد شان در ادای حقوق همه برابر بودند، کسی را به کسی ترجیح داده حق آن را ضائع نه می کردند.

٧- مجلس آنحضرت مجلس علم وحیا، ومجلس صبر وامانت بود که مردم دران این چهار چیز را یاد می گرفتند.

٨- در مجلس آنحضرت آواز بلند کرده نه میشد.

٩- ونه در مجلس آنحضرت کسی را توهین

وتهمت کرده می شد، ونه خطای وغلطی کسی را علنًا اظهار کرده می شد، یعنی در مجلس آنحضرت کسی سخن ویا کار غلط نه می کرد تا آنکه نوبت به اظهار آن می رسید.

۱۰- هم نشینان آنحضرت یک دیگر را برابر میدانستند که کسی در مقابل کسی دعوای فوقیت وافضلیت نه می کرد.

۱۱- وعلامتِ فضیلت بر یک دیگر تقوی میبود یعنی باساس تقوی آنحضرت بعض را بر بعض فضیلت میدادند.

۱۲- اهل مجلس آنحضرت همه خاشع ومتواضع می بودند، که در کسی شائبهٔ تکبّر دیده نه می شد.

۱۳- در آن مجلس مردم بزرگها را تعظیم میکرذند، وبر کوچکها شفقت می نمودند.

۱٤- محتاج را (در همکاری) ترجیح می دادند ومسافر را عزّت واکرام می نمودند[۱].

---

(۱) شمائل ترمذی صه۱۹۹ تا صه۲۰۲.

٤٠- شرح صدر سرور کائنات

یکی از معجزهای آنحضرت ﷺ شرح صدر است، که این شرح صدر دو مرتبه بوقوع آمد، یک بار در ایام طفولیت قبل از نبوت هنگامیکه سرور کائنات در نزد حلیمه سعدیه بود، بار دوم در حین رسالت وتهیهٔ سفر معراج پیش آمد.

شرح صدر عبارت است از چاک کردنِ سینهٔ مبارک وبیرون کردنِ قلب مبارک، که در مرتبهٔ اول قلب مطهّر را پاره نموده از داخل آن یک قطعهٔ خونِ سخت که آن منبع وسرچشمهٔ کمزوری های بشری بود بیرون کرده شد، وبعداً قلب مقدس را بآب زمزم غسل داده باهم پیوست کرده شد، وباز سینهٔ مبارک دوخته شد، در حدیث مسلم از انس رض روایت هست که آثار کوکهای آن در سینهٔ مبارک معلوم ومحسوس می شد، ودر حین شق صدر در مرتبهٔ اول عمر مبارک خیلی کم بود.

ودر مرتبهٔ دوم که برای تهیهٔ سفر معراج این

شرح صدر به عمل آمد عمر مبارک تقریبًا از پنجاه سال تجاوز کرده بود که سینهٔ مبارک چاک کرده شد، وقلب حضرت را پاره کرده داخل آن را بآب زمزم غسل داده شد واز علم وحکمت قلب مبارک را پرنموده پس باهم پیوند کرده شد، ودر هر دو مرتبه مؤظف عملیهٔ جراحی حضرت جبرئیل بود.

این شرح صدر وباز دوختن آن اگر از یک طرف معجزهٔ سرور دو عالم بود، از طرف دیگر جهان پزشکی را اعلان بود که قلب بشر متحمل عملیات جراحی خواهد بود که از بیرون کردن قلب از بدنِ انسان حیات او سلب نه می شود، وقلب که نازک ترین اعضا است علاج بلکه تجزیه والتئام پذیر است.

حکمت شرح صدر: حکمت شرح صدر در مرتبهٔ اول اعلان عصمت بود از کمزورهای بشری، وتولید صلاحیت واستعداد بود برای تحمل مسئولیت نبوت وبرداشت بار ثقیل که وحی آسمانی بود.

وحکمت شرح صدر در مرتبهٔ دوم این بود که اوضاع واحوال ومناظر عالم بالا را درک وبرداشت

کردن بتواند، واز عالم مادی به عالم ارواح قریب تر شود، ودر قرآن عظیم الشأن به هر دو شرح صدر چنین اشاره شده است ﴿أَلَم نَشرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعنَا عَنكَ ذِكْرَكَ﴾.

تمرین

۱- سیرت طیبهٔ آنحضرت را راجع به زندگی منزلی شان بیان کنید.

۲- سیرت آنحضرت را راجع به خارج خانه بیان کنید که چطور بود؟

۳- مجلس جناب نبی کریم ﷺ چطور بود؟

٤- از بیانیهٔ حضرت علی چند چیز معلوم شد؟

٥- شرح صدر چه معنی دارد وچند بار واقع شد؟

٦- حکمت شرح صدر چه بود؟

٤١- معجزات سرور دو عالم ﷺ

۱- معنای معجزه: هر قول وفعل ویا هر کاری

(خلاف عادت) که از پیغمبر صادر شود، وغیر پیغمبر از کردن آن عاجز باشد آنرا معجزه می گویند، مثل مار گردیدنِ عصا در دست موسی علیه السلام، وزنده شده مرده بدعای عیسی علیه السلام، ودو پاره شدن مهتاب باشار انگشت آنحضرت ﷺ.

۲- واگر چنین کاری خلاف عادت از دست شخص متقی وخدا ترس ظاهر شود آنرا "کرامت" می گویند.

۳- واگر چنین کار از دست مردمان فاسق وبی دین صادر شود آنرا "استدراج" می گویند، یعنی خدا او را میگذارد تا گناه کرده تدریجًا مستحق دوزخ گردد.

از جناب نبی کریم معجزات بی شمار صادر شده است که چند مشهور آنرا اینجا ذکر می کنیم.

۱- از بزرگ ترین وواضح ترین، بلکه ابدی ترین معجزات آنحضرت ﷺ قرآن عظیم الشأن است که باطل را به اطراف آن راهی نیست، ونازل کردهٔ حکیم حمید است، معجزهٔ که تمام فصحاء را عاجز

نموده بلغاء را در حیرت انداخته است، و انس وجنّ را عاجز ساخت ازینکه یک سورت کوچک بلکه یک آیت مثل آن را تقدیم کردن بتوانند، حتی که مشرکین به معجزه بودن آن گواهی دادند، ومنکرین به راستی آن یقین کردند، وملحدین نیز آنرا کتاب خدا قرار دادند.

۲- مشرکین مکّه از آنحضرت ﷺ معجزه طلب کردند، جناب نبی کریم علیه السلام به انگشت مبارک طرف مهتاب اشاره کردند مهتاب دو پاره شد که همه مشرکین در آن وقت دیدند، وقرآن مقدّس همین را تصدیق نموده فرمود ﴿اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ﴾ یعنی قیامت آمده است چون یک معجزهٔ پیغمبر آخر زمان که شق قمر بود بوقوع آمد، وجناب پیغامبر ﷺ گفته اند که در بین من وقیامت مانند فاصلهٔ دو انگشت است که بعد از ختم شدن دور من دیگر پیغمبر نخواهد آمد، بلکه قیامت برپا خواهد شد[1].

۳- جناب نبی کریم در مدینهٔ منوّره قبل از تیار

---

(۱) دلائل النبوة.

شدن منبر نبوی به یک ستون از درخت خرما تکیه نموده خطبه می خواندند چون منبر تیار شد وآنحضرت تنهٔ درخت را گذاشته بر بالای منبر خطبه شروع کردند آن ستون (تنهٔ خرما) گریان کردن ونالیدن گرفت (که تا امروز بنام ستون حنّانه -ناله کننده- مشهور است) جناب رسول کریم فوراً از منبر پایان شده آن ستون را در بغل گرفته تسلّی دادند، وبعد ازان نالهٔ ستون کم شد(١).

٤- سنگ ریزها در کفّ دست مبارک سبحان الله می گفتند، چون در کف دست ابو بکر، وباز در کف دست عمر وباز در کف دست عثمان رضی الله عنهم انداخته شدند هنوز تسبیح می گفتند(٢).

٥- در شبهای بعثت (پیغمبر شدن) درختها وسنگها آنحضرت را سلام می کردند(٣).

٦- پای عبد الله پسر عُتَیک انصاری شکسته

---

(١) جامع الأصول.

(٢) شفاء قاضی عیاض.

(٣) دلائل النبوة.

بود، آنحضرت بدست مبارک آنرا مسح کردند فوراً صحتیاب شد[۱].

۷- در روز جنگ بدر جناب نبی کریم ﷺ جای کشته شدن مشرکین را نشان داده گفتند: ان شاء الله فردا فلان مشرک در فلان جا قتل خواهد شد، چنانچه هر یک در همان جای کشته شد که جناب سرور دو عالم ﷺ گفته بودند[۲].

۸- آنحضرت خبر داده بودند که یک جماعهٔ از امتِ من برای جهاد از بحر عبور خواهند کرد، وام حِرام نامی زن از جملهٔ آنها خواهد بود، چنانچه همان طور شد که ام حرام دران غزوه شهید شد، واین غزوه در دور حکومت حضرت معاویه به وقوع آمد[۳].

۹- راجع به حضرت عثمان خبر داده بودند که این را بلا ومصیبت بزرگی خواهد رسید، چنانچه

---

(۱) استیعاب از ابن عبد البرّ.

(۲) صحیح مسلم.

(۳) بخاری کتاب الجهاد.

بالآخر حضرت عثمان بعد از محاصره شهید شدند)[۱].

۱۰- راجع به یک شخص که خود را مسلمان می گفت، وبا آنحضرت در جهاد بود آنحضرت فرمودند که این دوزخی است، خدا گفتهٔ پیغمبر خود را راست کرد وآن شخص خود را بدست خود کشت[۲].

۱۱- معجزهٔ معراج آنحضرت ﷺ

از عجیب ترین واعظم ترین معجزاتِ عملی آنحضرت ﷺ معجزهٔ معراج است که آن را بنام "اسراء" نیز یاد کرده می شود.

در قرآن مقدّس بنام "اسراء" یاد شده است ودر حدیث بخاری ومسلم بنام "معراج" خوانده شده است، چون آغاز این سفر آسمانی سرور دو عالم در سورهٔ بنی اسرائیل بلفظ ﴿سُبْحَانَ الَّذِى أَسرَى بِعَبدِهِ﴾ شده است.

ودر وسط این سفر فلکی جناب سیر کنندهٔ

---

(۱) صحیح بخاری.

(۲) صفة الصفوة.

آسمانها ﷺ بالا رفتن خود را باین طور بیان فرموده اند: «ثم عُرج بی إلی السماء السادسة» باز مرا بالا برده شد بآسمانی ششم، پس لفظ معراج از حدیث صحیح گرفته شده است، ولفظ "إسراء" از قرآن مقدس، واواخرِ این سفر در اوائل سورهٔ النجم مذکور است، چنانچه راجع به تکمیل هدف سفر معراج ارشاد شد که ﴿لَقَد رأی من آیاتِ ربّه الکُبری﴾.

ودر سورهٔ بنی اسرائیل وعده بود که ﴿لِنُرِیَه مِن آیَاتِنَا﴾ پس وسط این سفر را احادیث صحیح ومتفق علیها تصدیق نمود، وابتدا وانتهای آن را قرآن کریم. این را از اعظم ترین معجزات ازین سبب قرار داده شده است که بعد از آدم علیه السلام دیگر هیچ پیغامبر بلکه هیچ فردی بشر باین گونه دورهٔ آسمانی وتا بالا تر از سدرة المنتهی رسیدن، وآواز قلمهای دیوان ودفتر عرشی را شنیدن مشرف نه شده است.

واین دورهٔ افلاک در عالم بیداری وهوش وحواس کامل با جسم وروح اطهر بوقوع آمد، اگر این واقعهٔ خواب می بود مشرکها هرگز تعجب وانکار نه می کردند، چون در خواب همیشه واقعات ومناظر

ما فوق العقل والعرف دیده شده ومی شود، وتا امروز در بارهٔ خوابهای عجیب کسی اشکال واعتراض نه کرده است.

وروایت شریک را امام مسلم در صحیح خود باین طور ردّ کرده است که "قدّم وأخّر وزاد ونقص" یعنی بعض واقعات معراج را تقدیم وتأخیر کرده است، وبعضی را زیاده وکم، واز زیادتیهای وی این است که واقعهٔ عالم بیداری را به خواب تعبیر نموده است.

امّا راجع به سفر هوائی سلیمان علیه السلام غیر از روایات غیر مرفوع ومنقطع تفسیری دیگر روایت مستند وصحیح به نظر نیامده است، ازین سبب بعض مفسّران جدید تسخیر ریاح را برای سلیمان علیه السلام به سفر بحری محمول کرده اند، اگرچه سیاق وسباق آیات قرآنی ومفهوم واضح آن ازین تاویل ابا می ورزد، به هر صورت این سفر عالم بالا ودورهٔ سماوی سرور دو عالم ﷺ ما فوق قدرت وعالی تر از ادارک بشری است، لذا از عجیب ترین معجزها شمرده شده است.

تمرین

۱- بزرگ ترین معجزهٔ آنحضرت چه بود؟

۲- بعد از طلب مشرکین آنحضرت کدام معجزه را نشان دادند؟

۳- ستون حنّانه چرا ناله می کرد؟

٤- در کدام وقت درختها وسنگها آنحضرت را سلام می کردند؟

٥- به حضرت عثمان چه مصیبت رسید؟

٦- پنج معجزهٔ آنحضرت را بنویس.

۷- معراج آنحضرت در خواب بود یا در بیداری؟

٤۲- دعوت سرور دو عالم ﷺ سلاطین جهان را به طرف دین اسلام

۱- مکتوب پیغمبر اسلام علیه السلام بنام نجاشی: نبی ﷺ بدست عمرو بن أمیّه ضمری به نجاشی که نام او أصحَمه بود برای دعوت بطرف

اسلام یک مکتوب فرستادند، نجاشی مکتوب آنحضرت را در چشمهای خود مالیده از تخت پایان شد وبه زمین نشست، بعداً بادشاه موصوف مشرّف به اسلام شده پیروی از اسلام میکرد، در حدیث است که آنحضرت به او غائبانه نماز جنازه ادا کردند، واین نیز در روایت موجود است که از قبر او نور خاج می شد.

۲- مکتوب آنحضرت بنام قیصر روم: جناب نبی کریم بدست دحیه بن خلیفه بنام هرقل شاه روم مکتوب ارسال کرد باین عنوان:

«بسم الله الرّحمن الرحیم من محمد عبده ورسوله إلى هرقل عظیم الروم سلام على من اتبع الهدى، أما بعد فأدعوك بدعاية الإسلام أسْلِمْ تَسْلَمْ. . .» بعد از تحقیق نبوت آنحضرت هرقل قصد ایمان آوردن کرد، ولی رعیتِ او قبول نه کردند، واو هم از ترس زوال سلطنت ارادهٔ خود را مخفی داشت.

۳- مکتوب آنحضرت بنام خسرو شاه فارس:

جناب امام المرسلین بدست عبد الله بن حذافه بنام خسرو -شاه فارس- مکتوب فرستادند، لیکن بد بخت مکتوب جناب را پاره کرده انداخت، آنحضرت فرمودند که خدا ملک او را نیز پاره پاره خواهد کرد، پس هم چنین شد که در مدت قلیل سلطنت او پاره پاره شد.

٤- مکتوب آنحضرت بنام مُقَوقِس بادشاه مصر واسکندریه: جناب خاتم الانبیاء ﷺ بدست حاطب ابن أبی بلتعه به نام مقوقس شاه مصر واسکندریه یک مکتوب فرستادند، مذکور در جواب آن عکس العمل خوبِ نشان داد، لیکن اسلام نیاورد، البته به آنحضرت ماریهٔ قبطیه وخواهر او سیرین را بطور هدیه ارسال کرد که بعداً سیرین را آنحضرت به حسّان ابن ثابت بخشش کردند، واز بطن او عبد الرحمن ابن حسّان پیدا شد.

٥- مکتوب آنحضرت بنام دو بادشاه عمّان: حضرت محمد ﷺ از دست عمرو بن العاص بنام جَیفر وعبد پسرانِ جُلندی مکتوب فرستادند،

چنانچه هر دو برادر مکتوب آنحضرت را پذیرفته ایمان آوردند، وعمرو بن عاص را اختیار دادند که صدقه را جمع نماید، ودرمیان قوم شان طبق اسلام توزیع کند.

٦- مکتوب آنحضرت بنام رئیس یمامه هوذه:

"جناب سردار دو عالم بدست سُلَیط بن عمر عامری یک مکتوب فرستادند بنام هوذه بن علی حنفی که وی دین اسلام را قبول کند، مذکور سُلَیط را مهمانی وخوب عزت کرد، ودر جواب آنحضرت نوشت که: دین که بطرف آن دعوت میدهی بسیار عمده وچه خوب است، ولیکن من خطیب وشاعر قوم خود میباشم، باید نصف حکومت وریاست را به من حواله نمائی" بالآخر اسلام نیاورد، ودر حین فتح مکه مرد.

۷- مکتوب آنحضرت بنام حارث غسّانی بادشاه بلقاء: جناب نبی علیه الصلاة والسلام بدست شجاع بن وهب أسدی بنام حارث بن أبی شمر غسّانی بادشاه بلقاء (حصّهٔ از شام) یک مکتوب فرستاد، شجاع مذکور می گوید: حارث در غوطه (محلهٔ از

شام) بود که من به نزدش رفتم ومکتوب آنحضرت را دادم، موصوف مکتوب را خوانده پر تافت، وگفت که من خودم نزد محمد -ﷺ- میروم، اگرچه وی قصد رفتن داشت مگر قیصر او را منع کرد.

۸- مکتوب آنحضرت بنام حارث حمیری: رسول الله ﷺ بدست مهاجر بن ابی أمیّه مخزومی یک مکتوب فرستادند بنام حارث حمیری یکی از ملوک یمن، لیکن معلوم نیست که وی چه جواب داد؟

۹- مکتوب آنحضرت بنام منذر بن ساوا: جناب شفیع المذنبین علیه السلام بدست علاء ابن حضرمی یک مکتوب فرستاد بنام منذر بن ساوا که ایمان آرد، مذکور مشرّف به اسلام شده ابراز صداقت نمود.

۱۰- مکتوب آنحضرت بطرف اهل یمن: نبی مکرّم علیه السلام بدست معاذ بن جبل وابو موسی اشعری یک مکتوب فرستاد به اهل یمن، وامر کرد این دو نماینده را که مردم را بطرف اسلام دعوت دهند، چنانچه تمام اهل یمن از ملوک گرفته تا رعیت به

خوشی ایمان آوردند که نوبت به قتال نه رسید .

٤٣- جنبهٔ سیاسی وبین المللی سیرتِ سرور دو عالم ﷺ

۱ - مکتوب آنحضرت از مکه بنام نجاشی شاه حبشه به این هدف که نامبرده مسلمانان مهاجر را در حبشه پناه داده محافظه نماید، وبگفتهٔ مشرکین آنها را مسترد نکند، چنانچه یک حصهٔ اساسی مکتوب باین عبارت بود: «وقد بعثتُ إليك ابن عمّي جعفراً ونفراً معه من المسلمين فإذا جاءوك فأقرّهم» من پسر عمکی خود جعفر را با چند نفر دیگر از مسلمانان فرستاده ام به نزد تو، پس هر گاه نزد تو آمدند آنها را آنجا بر قرار دار[1].

واین مکتوب در سنهٔ پنجم نبوت قبل از هجرت تحریر شده بود.

۲- صحیفهٔ تعهد آنحضرت ﷺ

---

(۱) الوثائق السياسية صـ٤٣ تأليف دكتور حميد الله .

همرای یهود ودیگر قبائل اطراف مدینه :

جناب سرور کائنات در ماه پنجم بعد از هجرت[1] درمیان مسلمانان -مهاجرین وانصار- ویهود مدینه، ودیگر قبائل مربوط آن یک تعهد دفاعی وتجارتی وسیاسی را بمیان آورد که آن را نخستین دستور تحریری در عالم بشریت قرار داده شده است، وتمام دفعات آن تا امروز قابل عمل وغیر منسوخ است، به جز دفعهٔ مربوط به نا گرفتن جزیه که آیة سورهٔ توبه ﴿حَتّٰى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وهُمْ صَاغِرُونَ﴾ آن دفعه را منسوخ ساخت، وما اینجا خلاصهٔ مواد آن میثاق را -که بنام میثاق مدینه خوانده می شود- درج می کنیم تاکه جنبهٔ سیاسی سیرت سرور دو عالم نیز قدری معلوم شود.

٣- نتائج وثمرات میثاق مدینه :

صحیفهٔ فوق الذکر که بنام "میثاق مدینه" زیاده مشهور است جنبه های مختلف حیات سیاسی

---

(١) سيرة المصطفى ج١ صـ٣٥٢.

واجتماعی وتجارتی ودفاعی بشر را در بر می گیرد که فشردهٔ آن اینجا درج می شود :

۱- تشکیل یک امّت از نگاه عـقـیـده ودین سماوی که شامل تمامی مسلمانان باشد .

۲- بمیان آوردن یک دولت ویک جامعهٔ که از لحاظ وطن ومنطقه دارای اقلیتهای غیر مسلم باشد ، حتی که مخالفین خود را هم در چوکات اصول اسلام نیز در بر گیرد .

۳- در دولت اسلامی مجرمان ودشمنان اسلام را پناه داده نشود .

٤- مساوات وبرابری را در تمامی معاملات اجتماعی در نظر گرفته شود .

٥- منع ساختن ازینکه بدون اجازت پیغمبر اسلام علیه السلام یهود از مدینه بیرون روند .

٦- ظلم وتجاوز ودیگر جرائم را راجع به مال وجان وآبروی مردم ممنوع قرار دادن .

۷- یهود را اجازت نیست که با دشمن مشترک به تنهای واستقلال خود صلح کنند .

۸- یهود نه می توانند که قریش یا دشمن دیگر اسلام را پناه دهند.

۹- از قاتل ناحق قصاص گرفته شود، یعنی احترام حیات بشری را در نظر گرفته شود.

۱۰- مصارف دفاع وطن وکشور را یهود ومسلمانان بطور اشتراک مهیا سازند.

۱۱- هر قوم اسیر خود را فدیه ادا کرده آزاد کند.

۱۲- با دین داران تنگ دست همکاری شود.

۱۳- عرفهای صحیح را بر قرار مانده شود.

۱٤- حقوق همسایگان مصون وجاری باشد.

۱۵- آزادی دین وعقیده -در چوکات اسلام- حق هر باشندهٔ دولت اسلامی است.

۱٦- احترام مسلمان که او را بخاطر کافر کشته نشود.

۱۷- مدینهٔ منوره را حرم تسلیم کرده شود.

۱۸- مرجع از بین بردن اختلافات راجع به مواد میثاق مدینه باید خدا ورسول او باشد یعنی کتاب الله

وسنت پیغمبر اسلام علیه السلام مصدر ومأخذ حلّ اختلافات قرار داده شود[۱].

٤٤- کاتبهای آنحضرت ﷺ

اشخاص که در اوقات مختلف برای آنجناب وحی ومکاتیب را می نوشتند قرار ذیل اند:

١- ابو بکر صدیق	٢- عمر بن الخطاب
٣- عثمان بن عفان	٤- علی بن أبی طالب
٥- عامر بن فُهَیره	٦- عبد الله بن الأرقم
٧- أُبیّ بن کعب	٨- ثابت بن قیس
٩- خالد بن سعید بن العاص	١٠- حنظله بن رَبیع الأسدی
١١- معاویه بن ابی سفیان	١٢- زید بن ثابت

١٣- شُرَحبیل بن حَسنة رضی الله عنهم

زید بن ثابت ومعاویه بن ابی سفیان از کاتبان خاص آنحضرت بودند.

---

(١) مراجع:
١- سیرة ابن هشام ٢/ ١٦٧ تا ١٧٢.
٢- الوثائق السیاسیة ص٥٩ و٦٢.
٣- السیرة النبویة فی ضوء المصادر الأصلیة ص٣١٦ تا ٣١٧.

تمرين

۱ - سفير آنحضرت ﷺ در دعوت دادن نجاشی
ه طرف اسلام که بود .
۲ - قیصر روم در مقابل مکتوب آنحضرت چه
عکس العمل نشان داد؟
۳- خسرو شاه فارس با مکتوب آنحضرت چه
معامله کرد؟ وثمرهٔ آن چه شد؟
٤ - مقوقس بادشاه کجا بود؟ وبآنحضرت چه
هدیه ارسال کرد؟
٥- رئیس یمامه مکتوب سرور دو عالم را چه
جواب داد؟
٦- جنبهٔ سیاسی سیرت آنحضرت چه بود؟
۷- راجع بمیثاق مدینه چه معلومات داری؟
۸- کاتبهای آنحضرت کل چند نفر بودند؟

٤٥- حج وعمرهٔ آنحضرت ﷺ

نبی جلیل القدر ﷺ بعد از هجرت به مدینهٔ منوره یک حج کردند وچهار عمره، حج همان بود که در سال حجة الوداع ادا نمودند واز مردم رخصت گرفته اعلان وداع کردند، وگفتند: «عسی ألا ترونی بعد عامی هذا»[۱].

۱- یک احرام عمره در همان سال بستند که مشرکین آنحضرت را از داخل شدن حرم منع کردند.

۲- عمره دوم را در سال دیگر که برای عمرة القضاء آمده بودند ادا نمودند.

۳- عمرهٔ سوم آن بود که در ماه ذیقعده بعد از تقسیم مال غنیمت در حنین از جعرّانه احرام بستند.

٤- عمرهٔ چهارم را در سال حجة الوداع ادا کردند[۲].

---

(۱) کامل ابن اثیر.

(۲) حدیث متفق علیه.

تمرین

۱ - آنحضرت چند بار حج کردند؟
۲- اولین عمرهٔ آنحضرت کدام بود؟
۳- آنحضرت عمره آخری را کی ادا کردند؟

٤٦- فرض شدن جهاد در اسلام

اهم ترین شعبه های سیرت آنحضرت ﷺ جهاد است، لذا فقهای اسلام فقط همین شعبه را سیرت گفته اند وبس، چون که در آغاز نبوت در مکهٔ مکرمه ودر اوّل هجرت در مدینهٔ منوّره همه قبائل عرب بلکه همه کفار جهان بر علیه آنحضرت متفق وآماده شدند وپیغمبر اسلام را در مکه اذیتها دادند؛ لذا در مدینهٔ منوّره اولا جهاد را فقط اجازت داده شد: ﴿أُذِنَ لِلَّذِيْنَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا﴾ (الحج) وبعداً اصولا جهاد را فرض کرده شد: ﴿كُتِبَ عَلَيكُمُ الْقِتَالُ وهُوَ كُرهٌ لَكُمْ﴾. (البقرة)

باید در نظر داشت که جهاد بر دو قسم است: یکی دفاعی، ودیگر تعرّضی، از آیات قرآنی وغزوات نبوی ﷺ هر دو قسم جهاد به صراحت معلوم می شود.

٤٧- غزوات وسريّه های آنحضرت ﷺ

در هر جهاديكه جناب نبی كريم ﷺ خود شان شركت می ورزيدند مؤرخين وعلمای سير آنرا بنام "غزوه" يا "غزا" ياد می كنند كه جمع أن "غزوات" می آيد.

وهر جهاديكه خود آنحضرت دران تشريف نه می داشتند آنرا بنام "سريّه" يا "بَعث" می خوانند، نيز مؤرخين تعداد غزوات را تا ۲۷، وتعداد سريه ها را تقريبًا تا شصت وبعضيها تا پنجاه وشش ذكر كرده اند، ما درين كتاب كوچك تمامی غزوه ها وچند سريهٔ زياده مهم را برای طلاب گرامی ذكر می كنيم، باقی تفصيل را در كتب بزرگ ومطوّل مطالعه نمايند.

٤٨- اولين غزو های آنحضرت ﷺ

اولين غزوهای آنحضرت "غزوهٔ ابواء" بود كه در ماه صفر سنه ۲ هجری بوقوع آمد (ابواء نام جای است كه از جحفه تا آنجا ۲۳ ميل دور است) درين غزوه همرای جناب نبی كريم ﷺ شصت نفر مجاهد

بود از جملهٔ مهاجرین، واز انصار کسی نبود.

غرض ازین جهاد حمله کردن بود بر یک قافلهٔ که مرکب بود از افراد قریش وقبیلهٔ بنو ضمره، لیکن نوبت به جنگ نیامد، درین سفر جناب نبی کریم در مدینهٔ منوّره سعد بن عباده را نائب خود مقرر کرده بود[۱].

وآخرین غزوها غزوهٔ تبوک بود که در سنه۹ هجری بوقوع آمد، راجع باین غزوه در آخر غزوات بیان تفصیلی خواهد آمد منتظر باشید.

۲- دوم از غزوات آنحضرت "غزوهٔ بُواط" بود که درماه ربیع الاول سنه ۲ هجری بارادهٔ حمله بر قافلهٔ تجارتی مشرکین بوقوع آمد، درین جهاد با آنحضرت دو صد نفر مجاهد از جملهٔ مهاجرین شرکت داشت.

"بواط" در قریب "یَنبُع" واقع است که از مدینهٔ منوره تقریبًا ٤۸ میل دور است، درین سفر جناب سرور دو عالم ﷺ سائب بن عثمان را در مدینهٔ منوره نائب خود مقرر کرد، پس از رسیدن در "بواط"

---

(۱) طبقات ابن سعد.

معلوم شد که قافله خود را کشیده است، لذا عملا جنگ وبر خورد واقع نه شد.

۳- سوم "غزوهٔ عُشَیره" بود که در سنه۲ هجری در ماه جمادی الاولی به ارادهٔ حمله به دیگر قافلهٔ قریش آنحضرت دو صد نفر از مهاجرین را با خود گرفته بطرف "عُشَیره" (که در قریب ینبع واقع است) روانه شدند، ودر مدینهٔ منوره ابو سلمه ابن عبد الاسد را نائب خود مقرر نمودند، چنانچه اینجا نیز نوبت به برخورد نیامد، بلکه مشرکین گریختند، وآنحضرت بعد از صلح با قبیلهٔ بنو مُدلَج بلا قتال پس بمدینه تشریف آوردند.

٤- چهارم "**غزوهٔ بدر اوّل یا بدر صغری**" که در همان سال سنه۲ هجری در ماه جمادی الاولی ده روز بعد از غزوهٔ "عُشَیره"(۱)" نوبت غزوهٔ بدر اول آمد.

سبب این غزوه این بود که کُرز بن جابر فَهری همرای رفقای خود از چراگاه مدینهٔ منوره شترها ورمهٔ مردم را شب اختطاف کرده بردند، چون بآنحضرت معلوم شد فوراً یک دسته مجاهد را با خود

---

(۱) عشیره نام جایست.

گرفته آنها را تعاقب کرد، چون آنحضرت درین تعاقب تا مقام بدر رسیده بود، وآنها را نیافت، لذا این غزوه را بنام "غزوهٔ بدر اول یا بدر صغری" می نامند، اما غزوهٔ بدر ثانی که در عالم معروف ومشهور است ذکر آن عنقریب خواهد آمد، درین غزوهٔ بدر اول زید ابن حارثه را آنحضرت در مدینه نائب خود مقرر نموده بود، امّا عدد مجاهدین معلوم نیست که چقدر نفر بودند.

۵- **غزوهٔ بدر کبری:** در رمضان المبارک سنه۲هجری واقع شد، چونکه این از بزرگترین ومشهور ترین غزوات اسلام است، به سبب اینکه پیروزی بزرگ وشأن وشوکت مسلمانان از همین غزوه آغاز شد، وعلت شکست وذلّتِ کفّار نیز همین جهاد گردید، لذا این را غزوهٔ کبری نامیدند.

سبب وعلّت بمیانِ آمدنِ این غزوه آن بود که در اول رمضان سنهٔ۲ هجری بآنحضرت را پور رسید که قافلهٔ قریش در امارت ابو سفیان (که دران وقت مسلمان نه شده بود) از شام مال تجارتی بسیار را گرفته روانهٔ مکّهٔ مکرمه شده اند، جناب سزور دوعالم ﷺ در ماه رمضان تقریبًا سه صد وسیزده صحابه را با

خود همراه گرفته به طرف قافله روان شدند، سلاح وسواری وتوشه شان نهایت قلیل بود، وابو لبابه را در مدینه نائب خود مقرر نمودند، از طرف دیگر ابو سفیان را معلوم شد که پیغمبر اسلام با یک جمّ غفیر از مسلمانان می خواهند که راه قافله را بگیرند، چنانچه فوراً به مکه پیغام فرستاد که اگر از نفرها واموال تجارت خود دفاع کردن می توانید بزودی برسید، وخود ابو سفیان راهِ عام را گذشته از راه غیر معروف یعنی از راه ساحل بحر به جانب مکه عازم گردید.

این خبر که باهل مکه رسید فوراً زعمای قریش یک شورا ترتیب داده دران تصویب نمودند که این مرحلهٔ اولین است، باید مسلمانان را خوب سرکوب داده شود تاکه آینده سر خود را بالا کردن نتوانند، چنانچه برای جنگ تیاری گرفتند، ودر قیادت رؤسای قریش (غیر از ابو لهب) تقریباً یک هزار جوان جنگی وبهادر را با عدّهٔ کثیری از سلاح وسواری وتوشه وزنان رقّاص که دران سازنده ها ودول وسرنی نیز بود گرفته بطرف مسلمانان روان شدند.

آنحضرت در مقام "صفراء" -نام جای- رسیده

بودند که از روانگی لشکر مشرکین آگاه شدند، بمجردِ رسیدنِ را پور صحابه را جمع نموده مشوره کردند که فعلا در پیش روی ما دو قضیه است، یکی راه قافله را گرفتن، دوم با لشکر دشمن مقابله کردن، پس کدام یکی را اختیار باید کرد؟

چونکه مسلمانان به ارادهٔ جهاد بیرون نه شده بودند، وتیاری صحیح نیز نه گرفته بودند، ووسائل ومادیات شان هم بسیار کم بود، لذا به بعض آنها بسیار سخت معلوم شد، ورأی دادند که باید رخ بطرف قافله کرده شود، لیکن دیگر از صحابه که یقین وایمانشان به فرمودهٔ خدا ورسول به آخری حد کمال رسیده بود، وجان ومال خود را به خدای خود فروخته بودند جهاد مشرکین را به مقابلهٔ قافله ترجیح دادند، وحکم خدا نیز همین بود که درمیان حق وباطل یک فیصلهٔ قاطع بمیان آید، واز همین وقت غرور کفر شکسته شود، وکلمهٔ حق تا ابد سر به فلک باشد، پس حکم خدا ورسول همین شد که مقابلهٔ مشرکین ودفاع از اسلام را به حصول مال تجارت ومنع نمودنِ قافله ترجیح داده شود.

چنانچه بالآخر در مقام بدر -نام جای- جهاد با

کفّار آغاز شد، وخود آنحضرت به نفس نفیس دران جهاد سهم گرفت، وفرشته های آسمان نیز برای اطمینان دادنِ مسلمانان دران جهاد سهم گرفتند، ودر آخر حکم خدا غالب شد، وچهارده صحابه جام شهادت نوش کردند، وهفتاد نفر از مشرکین -به شمول زعمای آن- قتل شدند، وهفتاد نفر از آنها اسیر گرفته شدند، ورعب وسیاست، وشان وشوکت اسلام تا ابد بالای کفار جهان قائم شد، واین فتح مبین در هفدهٔ رمضان المبارك سنه ۲ هجری در صفحهٔ هستی ثبت شد.

هرگز نه میرد آنکه دلش زنده شد به عشق
ثبت است در جریدهٔ عالم دوام ما

تمرین

۱- غزوهٔ بدر را "کبری" چرا می گویند؟
۲- علت وسبب این غزوه چه بود؟
۳- عدد مسلمان چقدر بود؟
٤- آنحضرت برای چه شورا کردند؟
٥- عدد مشرکین چقدر بود؟
٦- چند نفر از مسلمان شهید شدند؟
۷- مقتولین کفّار واسیران آنها چند نفر بودند؟
۸- چهار غزوهٔ دیگر قبل از غزوهٔ بدر کدام کدام بود؟

٦- ششم غزوهٔ قَرقَرة الكَدَر (نام جای) به میان آمد که در همان سنه۲ هجری بعد از پس گشتن از غزوهٔ بدر، در اول ماه شوال به آنحضرت را پور رسید که قبیلهٔ غطفان وقبیلهٔ سُلَیم بر علیه مسلمانان شورا کرده اند، لذا آنحضرت دو صد مجاهد را با خود همراه گرفته به طرف آنها روانه شدند، لکین در مقام مذکور (قَرقرة الکَدَر) رسیدند معلوم شد که دشمن به مجرد شنیدنِ روانگی مجاهدین منتشر شده اند، واز آنجا بدون قتال پس آمدند.

۷- غزوهٔ بنی قَینُقاع (قبیلهٔ عبد الله بن سلام) در روز شنبه ۱۵ شوال سنه۲ هجری پیش آمد.

سبب این غزوه این بود که آنحضرت یک روز در بازار بنی قَینُقاع رفته مردم را به طرف اسلام دعوت دادند، واین قبیله را از انجام بد قریش در بدر ترسانیدند، بمجرد شنیدنِ این دعوت نبوی در غضب آمده گفتند شما با مردمان جاهل وبی خبر از امور حرب مقابله کرده اید، وبآن فریب خورده اید ما

(یهود) را چنین نه فهمید.

آنحضرت چون این غرور ایشان را شنیدند فوراً ابو لبابه را در مدینه بجای خود نائب مقرر نمودند، وبا یک عدّهٔ از صحابه عازم بنی قَینقاع شدند، ودران جا رفته به زودی آنها را در قلعه محاصره نمودند، تا مدت پانزده روز یعنی تا اول ذیقعده اینها تحت محاصره بودند، وبالآخر در روز شانزدهم از قلعه فرود آمدند وآنحضرت حکم کرد که دستهای شان را بسته کنند، بعداً به سبب واسطه شدن عبد الله بن أبیّ ابن سلول رئیس المنافقین از قتل آنها در گذر کرد، امّا مال غنیمت خیلی زیاد حاصل نموده پس بمدینه منوّره تشریف آوردند، وغنیمت را خمس گرفته باقی را در بین مجاهدین تقسیم نمودند، واین اولین خمس بود که در اسلام بوجود آمد.

۸- غزوهٔ سویق (تلقان) واین غزوه در سنهٔ ۲ هجری در ۵ ذا الحجه بوقوع آمد.

سبب این عزوه آن بود که هرگاه مشرکین در بدر شکست خورده رسوا شدند، وبعد ازینکه بمکه پس

گردیدند ابو سفیان قسم خورد که تا بمدینه حمله نه کنم نه می مانم، چنانچه در اول ذو الحجه سنه۲ هجری دو صد نفر را با خود گرفته بمدینه روان شد، وهرگاه در مقام "عُرَیض" که از مدینه ۳ میل دور است رسیدند، در یک باغ دو نفر کار می کردند آن هر دو را قتل کردند، وپس گریخته رفتند، چون این واقعه بآنحضرت معلوم شد دو صد نفر مجاهد از مهاجرین وانصار را با خود گرفته ابو سفیان را تعاقب کرد، لیکن آنها قبلا گریخته بودند که مسلمانان دران مقام کسی را نیافتند.

وچون مشرکین خریطه های تلقان را پرتافته رفته بودند که آن را مسلمانان بطور غنیمت جمع نمودند، لذا این غزوه را "غزوهٔ سویق" (تلقان) گفته شد[۱].

۹- **غزوهٔ غَطفان** که بنام "غزوهٔ انمار" و "غزوهٔ ذی امر" نیز خوانده می شود در ماه محرم سنهٔ۳ هجری بوقوع آمد.

علّت این غزوه این بود که در ماه ذو الحجه

(۱) طبقات ابن سعد ج۲.

آنحضرت در مدینهٔ منوره بودند وخبر رسید که مردم قبیلهٔ بنو ثعلبه وبنو محارب نفر جمع کرده اند تا بمدینه منوّره حمله نموده اموال مردم را تباراج برند، چون آنحضرت ازین اطلاع موثّق یافتند فوراً حضرت عثمان را در مدینه نائب خود مقرر نموده چهار صد وپنجاه مجاهدین را با خود گرفته عازم نجد شدند، چون مردم غطفان را (که بنو ثعلبه وبنو محارب دو شاخ ازان بود) اطلاع رسید که پیغمبر اسلام به سر کوب دادنِ آنها آمده است، بزودی منتشر شده در کوه ها مخفی گشتند؛ لذا آنحضرت بدون قتال وجدال بعد از قیام یک ماه در آنجا پس بمدینهٔ منوّره تشریف آوردند، چون اراده حمله در مقام غطفان بود لذا این غزوه بنام غزوهٔ غطفان مشهور شد.

۱۰ - غزوهٔ نجران در ماه ربیع الثانی سنه۳هجری واقع شد.

وعلت آن غزوه این بود که به آنحضرت خبر رسید که در مقام "نجران" قبیله بنو سُلَیم بر علیه اسلام ومسلمان یک جماعه ترتیب داده اند، چون این راپور

رسید فوراً جناب نبی کریم سه صد (۳۰۰) صحابه را با خود گرفته برای سرکوبی آنها روان شد، وعبد الله ابن ام مکتوم را در مدینه نائب خود مقرر نمود، قبیلهٔ بنو سُلَیم که از ارادهٔ آنحضرت آگاه شدند از ترس همگی گریخته پراگنده شدند.

۱۱ - **غزوهٔ اُحد** در ماه شوال سنه۳ هجری بمیان آمد که آیت: ﴿وَإِذْ غَدَوْتَ مِن أَهلِكَ تُبَوِّئُ المُؤمِنِين مَقَاعِدَ لِلقِتَال﴾ در بارهٔ همین غزوه نازل شده است، واُحد نام کوهی ایست که بفاصلهٔ دو میل از مدینه دور است.

سبب این غزوه آن بود که بعد از شکست ورسوای در بدر چون سرداران قریش بمکه پس آمدند دیدند که اموال تجارتی که ابو سفیان از راه ساحل بحر آورده بود همه در "دار الندوه" -دار الشورا- بطور امانت محفوظ است، وزخم وغم هزیمتِ بدر در دل هر فرد جوش می زد، بالآخر مشوره کردند که از اصل سرمایه بمقدار حصهٔ هر کس به مالکان داده شود، امّا فائدهٔ آن که پنجاه هزار دینار می شد باید

برای قتال با مسلمانان وانتقام گرفتن از آنها صرف شود.

چنانچه زعمای قریش بالاجماع این را توثیق نمودند، وحضرت عباس فوراً را پور ارادهٔ قریش را بآنحضرت رسانید وآنحضرت شورای صحابه را منعقد نموده از آنها رأی گرفت، پس از مباحثهٔ بسیار اتفاق برین شد که ۱۱ شوال سنه ۳ هجری روز جمعه بعد از نماز عصر جناب سرور دو عالم ﷺ با جمّ غفیر از اصحاب خود یعنی با یک هزار مجاهد از مدینهٔ منوّره روان شدند.

هرگاه به کوه احُد قریب شدند رئیس منافقین عبد الله بن أبیّ با سیصد منافق که همراه داشت از عسکر مسلمانان جدا شده پس گشت، به دلیل اینکه محمد ﷺ از ما نه پرسید وبا من مشوره نه کرد، اکنون عدد مجاهدین فقط هفت صد نفر ماند وبس.

از طرف دیگر مشرکین با سه هزار افواج مسلّح روز چهار شنبه رسیده در عقب کوه اُحُد سنگر گرفتند، جناب سرور دو عالم بعد از نماز مغرب

عسکر خود را ترتیب داده صف بندی نمودند، وهمگی را در طی یک بیانیهٔ نهایت مؤثر وعظ نموده ترغیب دادند، ودرین ضمن پنجاه نفر جنگ آور ومسلّح را در تحت امارت عبد الله بن جبیر در عقب کوه احد مقرر نمودند، وآنها را تاکید نمودند که تا حکم ثانی آنجا باشید، یعنی بدون اجازت من موضع خود را ترک نه کنید، اگرچه ما پیروز شویم ویا بر ما هزیمت آید.

بالآخر جهاد آغاز شد، ومسلمانان به نهایت شجاعت مبارزه کردند وعدّهٔ کثیر از مشرکین کشته شدند، حتی که مسلمانانِ کم تجربه در جمع نمودنِ مال غنیمت مشغول شدند وآنان که در عقب کوه بودند گفتهٔ امیر خود را شکسته موضع خود را ترک کردند ودر فکر مال غنیمت شدند، مشرکین فرصت را غنیمت دانسته از طرف عقب اُحُد در قیادت خالد ابن الولید (که دران وقت مسلمان نه شده بود) به مسلمان حمله کردند، درین حمله مسلمانان به شکست مواجهه شدند، دندان مبارک شکست،

وچهرهٔ مبارک زخمی شد وعدّهٔ کثیر از صحابه شهید شدند (۷۰ نفر) حکمت، واسرار این شکست تفصیلاً در سورهٔ آل عمران مذکور است، از آنجا میتوان اطمینان حاصل کرد.

تمرین

۱- سبب غزوهٔ قرقرة الکدر وغزوهٔ بنی قَیْنُقَاع چه بود؟ تفصیلاً بنویس.

۲- غزوهٔ سویق در کدام سنه بوقوع آمد؟ وچرا او را غزوهٔ سویق می نامند؟

۳- علت غزوهٔ غطفان وغزوهٔ نجران را بیان کن.

٤- باعث شکست مسلمانان در غزوهٔ احد چه بود؟

۱۲- غــزوهٔ حــمــراء الأســد در ٦ شــوال سنهٔ ۳هجری روز یکشنبه بوقوع آمد.

علّتِ این غزوه چنین بود کـه پانزدهٔ مـاه شـوال چون مـشـرکین از جنگ احـد فـارغ شـده در مـقـام "روحـاء" رسـیـدند باهم مـشـوره نمودند کـه مـعـامله بامـسلمـانان هنوز ناقص است، اکنون مـسلمـانان زخمی وغـمگین وخسته هستند، چرا از همین جا پس رفته بآنها حمله نه کنیم تاکه وجودَشان از صـفـحهٔ هستی ختم شود؟

در روز شنبه مشرکین شورا نمودند، وشب یک شنبه را پور آن بآنحضرت رسید، فوراً حضرت بلال را حکم کـرد که در مدینه اعلان کند کـه کسانیکه در غزوهٔ احد شریک بودند باید جمع شوند تاکه حملهٔ مشرکین را دفاع نمایم، چنانچه شانزده شوال روز یک شنبـه آنحـضـرت با یک عـدّهٔ از مجاهدین از مـدینهٔ منوره روان شدند، وهرگاه در مقام "حمراء الأسد" -تقریبًا ده میل از مدینه دور- رسیدند سردار قبیلهٔ خزاعه معبد نامی به ملاقات ودیدن آنحضرت آمد -

زیراکه با آنحضرت معاهد بود- وهرگاه از ماجرا خبر شد، پس رفت وبا ابو سفیان دیدن کرد، ابو سفیان گفت: ما اراده داریم که دوباره بمدینه حمل نمایم، معبد وی را خبر داد که محمد ﷺ با یک عدهٔ از مجاهدین برای دفاع در مقام "حمراء الأسد" رسیده است.

ابو سفیان به مجرد شنیدن این خبر پشیمان شده عازم مکه شد، وآنحضرت بعد از سه روز قیام در مقام "حمراء الأسد" بدون جدال وقتال روز جمعه پس به مدینه تشریف آوردند.

۱۳- غزوهٔ بنی نضیر در ماه ربیع الأول سنه٤هجری بمیان آمد.

باعث برین غزوه این بود که در یک فقرهٔ قتل، جناب نبی کریم با یک جماعهٔ از صحابه به محلهٔ بنی نضیر تشریف بردند تاکه در اطراف دیت مقتول مذاکره نمایند، بنو نضیر -که یک قبیلهٔ از یهود بودند- خواستند که از بالای دیوار در سر آنحضرت سنگ انداخته پیغامبر خدا را -مانند اسلاف شان- به قتل برسانند، امّا قبل ازینکه دسیسهٔ خود را تعمیل کنند

خدا بذریعهٔ وحی آنحضرت را آگاه ساخت، وسرور دو عالم به بهانهٔ حاجتی فوراً از آنجا خود را نقل داده بمدینهٔ منوره آمدند، وهمراهایشان نیز در تعاقب آنحضرت بمدینه آمدند.

بعداً آنحضرت بحکم خدا یک جماعه از صحابه را گرفته بنو نضیر را در قلعه هایشان تا پنزده روز محاصره نمودند، واز طرف دیگر حکم دادند که وسائل مادی آنها را کاملا از بین برده شود، وهرچه باغ ودرخت که دارند قطع نموده سوزاینده شود.

بالآخر عاجز آمده از آنحضرت طالب امن شدند، وسرور هر دو عالم تا ده روز آنها را مهلت داد، وفرمود که اهل واولاد خود را گرفته هر طرف که می خواهید بروید، واز اجناس منقولات تان چقدر که می توانند در اسپها وشترها ودیگر الاغها بار کرده با خود ببرید، چنانچه از راه ضد خانه های خود را بدست خود وبذریعهٔ مسلمانان منهدم می ساختند تاکه در آینده مسلمانان ازان استفاده کردن نتوانند، لیکن بازهم فیء وغنیمت بسیار به مسلمانان ماند،

چنانچه در اول سورهٔ حشر تفصیل این غزوه مذکور است.

فائده: درین غزوه نائب آنحضرت در مدینه منوره عبد الله ابن ام مکتوم بود.

۱٤- غزوهٔ ذات الرقاع در ماه جمادی الاولی سنه٤ هجری واقع شد، چون از پیاده رفتن بسیار پاهای مجاهدین زخمی شده بود، حتی که پارچه های کهنه را در پای های خود پیچانیده بودند لذا این را غزوهٔ ذات الرقاع گفته شد -ورقاع جمع رقعه بمعنای پارچه است-.

علت این غزوه چنین بود که بعد از غزوهٔ بنی نضیر از ماه ربیع الاول تا جمادی الأولی آنحضرت در مدینهٔ منوره مقیم بودند، در آغاز جمادی الاولی به آنحضرت خبر رسید که در علاقه نجد قبیلهٔ بنو محارب وقبیلهٔ بنو ثعلبه بر علیه آنحضرت نفر جمع کرده اند.

آنحضور چهار صد صحابه را با خود گرفته بطرف نجد روانه شدند، درین سفر آنجناب نماز خوف

نیز ادا کردند، بعد از رسیدن به نجد آنها از خوف پیغامبر خدا گریخته منتشر شدند، ونوبت به جنگ عملی نیامد.

۱۵ - غزوهٔ بدر موعود در شعبان سنه ٤ هجری پیش آمد تفصیل آن این است که در حین بازگشت از غزوهٔ احد ابو سفیان بیم داده بود که آینده سال ما وشما در بدر می بینیم لذا جناب سید المرسلین ﷺ در ماه شعبان سنه ٤ هجری یک هزار وپنج صد مجاهدین را با خود گرفته عازم بدر شدند، بعد از رسیدن تا هشت روز در بدر مقیم بودند ولی دشمن همت نه کرد، اگرچه ابو سفیان هم یک عدّهٔ از مشرکین را با خود گرفته تا مقام "مرّ الظهران" رفته بود، لیکن از رعب پیغمبر خدا حوصله نه کرد که پیش رود، واین غزوه نیز بدونِ قتال وجدال به انتها رسید.

۱٦ - غزوهٔ دومة الجندل در ربیع الاول سنهٔ ٥ هجری پیش آمد -دومة الجندل نام یک جای ایست که از مدینهٔ منوره پانزده روزه راه دور است-.

سبب آن غزوه این بود که در ماه ربیع الاول

آنحضرت را معلوم شد که مردم دومة الجندل بمدینه منوّره ارادهٔ حمله کردن دارند، چنانچه آنحضرت یک هزار صحابه را گرفته در ۲۵ ربیع الاول عازم دومة الجندل شدند، چون به اهل دومة الجندل معلوم شد که لشکر اسلام در تحت قیادت سردار دو جهان روانه شدند فوراً ارادهٔ خود را ترک کرده متفرق شدند، ودستهٔ مجاهدین با قائد پر افتخار خود در ۲۰ ربیع الثانی پس وارد مدینه منوّره شدند.

۱۷ - غزوهٔ بنی المصطلق در ۲ شعبان سنه۵هجری واقع شد، وا ین را "غزوهٔ مُرَیسِیع" نیز گویند -مریسیع نام یک چشمه است در نزدیک قبیلهٔ بنی المصطلق-.

باعث این جهاد این بود که حارث بن ابی ضرار رئیس بنی المصطلق بر علیه پیغمبر اسلام ﷺ فوج زیادی جمع نمود، چون خبر آن بآنحضرت رسید صحابه را حکم دادند به خروج فی سبیل الله یعنی جهاد، چنانچه آنحضرت با یک جمّ غفیر از صحابه به جانب بنی المصطلق روانه شدند، این غزوه دارای

چند خصوصیات بود:

۱- زید بن حارثه را در مدینه نائب خود مقرر نمودند.

۲- حضرت بی بی عائشه وبی بی ام سلمه درین سفر همرای سرور دو عالم بودند.

۳- قلادهٔ حضرت بی بی عائشه شب گم شده بود که بعداً از زیر پای شتر یافته شد.

٤- به سبب این واقعه منافقین به حضرت بی بی عائشه تهمت کردند وخدای ذو الجلال راجع به عفت آن در قرآن مقدّس در سورهٔ نور ده آیات نازل کرد.

۵- از قبیلهٔ بنی المصطلق ده نفر کشته شد دیگر همگی اسیر گردیدند.

٦- دو هزار شتر وپنج هزار بز وگوسفند از آنها بطور غنیمت بدست آمد.

۷- بی بی جویریه رضی الله عنها امّ المؤمنین دختر حارث بن ابی ضرار نیز از جملهٔ مال غنیمت بود که آنحضرت بدل کتابت آن را ادا نمودند، وبعد از

آزاد کردن با او ازدواج نمودند .

۸- به سبب حضرت جویریه اسیر های بنی المصطلق را صحابه آزاد کردند، به مراعات اینکه از خسران سرور هردو جهان اند .

۹- آیت تیمّم در همین غزوه نازل شد .

تمرین

١- علّت غزوهٔ حمراء الاسد را ذکر کنید.

٢- ابو سفیان چرا از راه پس گشت؟

٣- سبب غزوهٔ بنو نضیر چه بود؟

٤- سرور دو عالم همرای بنو نضیر چه معامله کرد؟

٥- علّت غزوهٔ ذات الرقاع چه بود؟

٦- این غزوه را ذات الرقاع چرا می گویند؟

٧- خصوصیات غزوهٔ بنی المصطلق را تفصیلا بنویس.

۱۸ - غزوهٔ خندق یا غزوه احزاب در ماه شوال سنه۵ هجری بوقوع آمد، غزوهٔ خندق ازین سبب گفته می شود که مسلمانان برای محافظهٔ مدینهٔ منوره خندقها کندند، تاکه دشمن در مدینهٔ داخل شدن نتواند، و "غزوهٔ احزاب" ازین سبب می گویند که گروه ها وسازمانهای مختلف کفار -از یهود ونصارا ومشرکین ومنافقین- بر علیه اسلام وپیغمبر اسلام ایتلاف کرده برای مبارزه با پیغمبر اسلام اظهار آمادگی نمودند، وقرآن مقدس اسم دوم این غزوه را ترجیح داد، چنانچه ارشاد است: ﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الأَحْزَابَ قَالُوا هذَا مَا وَعَدَنَا اللهُ وَرَسُولُه وَصَدَقَ اللهُ وَرَسُولُه﴾.

باعث برین جهاد این بود که ابو سفیان بعد از غزوهٔ احد می خواست که در بدر سال آینده انتقام گیرد، لیکن همت نه کرد که به مقاومت پیغمبر اقدام کند، امّا در سال دوم -سنه۵ هجری- بعد از ملاقات وتعهّد با احزاب مختلف کفار -یهود ونصارا

ومشرکین ومنافقین مدینه- ده هزار عسکر را با سلاح ومهمات زیادی گرفته بطرف مدینهٔ منوره روان شد، باارادهٔ اینکه اسلام ومسلمانان را از صفحهٔ وجود ختم کند.

از جانب دیگر سرور دو عالم ﷺ صحابه را جمع نموده اطلاع داد ومشوره خواست که چطور دفاع کنیم که دشمن در مدینه داخل شدن نتواند؟ سلمان فارسی که جنگهای عجم را بسیار دیده بود، ودر امور جنگ بصیرت خیلی وافری داشت، رأی داد به حفر خندق، چنانچه جناب نبی کریم توثیق نموده نقشهٔ خندق را خود تحدید نمودند، وتقریبًا در شش روز خندقها تیار شد، وخود آنحضرت نیز در کندنِ خندقها شریک بود، بعد از تیار شدن خندقها آنحضرت سه هزار مجاهد را گرفته در نزدیک کوه سلَع سنگر گرفتند، در بین لشکر مسلمان ولشکر کفّار خندقها حائل بود، یهود ومنافقین مدینه با ابو سفیان ارتباط گرفته همکاری های خود را تقدیم می نمودند.

بعد از محاصرهٔ مشرکین تا پانزده روز که سه نفر از مشرکین کشته شد، وشش نفر از مسلمانان شهید کفار شکست خورده پس گشتند.

خدای ذو الجلال یک طرف فوج غیبی فرستاد واز طرف دیگر بادِ تیز را بر کفار مسلّط کرد که دیگر صبر کردن نتوانستند، وبه گریختن مجبور شدند، نقشهٔ نصرت مسلمانان را قرآن مقدّس باین طور ذکر کرد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِيْنَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللهِ عَلَيكُم إِذْ جَاءَتْكُم جُنُودٌ فأَرسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَم تَرَوْهَا﴾.

ونقشهٔ شکست کفّار را باین طور ذکر کرد: ﴿وَرَدَّ اللهُ الَّذِيْنَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِم لَم يَنَالُوا خَيرًا﴾.

تمرين

١- این غزوه را غزوهٔ خندق وغزوهٔ احزاب چرا می گویند؟

٢- درین غزوه عدد لشکر کفار چقدر بود؟ وعدد مجاهدین چقدر؟

٣- باعث بر این غزوه چه بود؟

۱۹- غزوهٔ بنی قریظه در ذی قعدهٔ سنه ٥ هجری
بمیان آمد.

علت پیش آمدنِ این غزوه آن بود که یهود بنی قریظه با آنحضرت متعهد بودند که برعلیه مسلمانان باکسی همکاری نخواهند کرد، لیکن وقتیکه مشرکین در غزوهٔ احزاب به مسلمانان عزم هجوم کردند، بنو قریظه نیز با مشرکین مدد کرده عهد خود را شکستند، لذا همان روزیکه آنحضرت از غزوهٔ خندق به داخل شهر مدینه درآمدند حضرت جبرئیل آمده خبر داد که خداوند ذو الجلال حکم کرده است که مجاهدین (صحابه) را گرفته به غرض حمله به بنو قریظه بروید.

اولا جناب سرور دو عالم برای کشف احوال چند صحابه را فرستادند، بعداً خودشان با جماعهٔ صحابه به محلهٔ بنو قریظه تشریف بردند، وبنو قریظه را تا مدت ۲۵ روز در قلعه های شان محاصره نمودند، بالآخر بنو قریظه باین راضی شدند که سعد ابن معاذ در حق ماهر فیصلهٔ که کند قبول داریم،

آنحضرت سعد بن معاذ را طلب کرد وامر کرد که در حق آنها قضاوت کند.

سعد بن معاذ گفت: فیصلهٔ من این است که مردان که صلاحیت قتال وجنگ را دارند کشته شوند وزنان وطفلان وموی سفیدان بیکاره را اسیر گرفته شود، چنانچه آنحضرت تصویب فرمودند که اے معاذ! تو مطابق حکم خدا حکم کردی، این بود خلاصهٔ غزوهٔ بنو قریظه.

۲۰- **غزوهٔ بنی لِحیان** در سنه٦ هجری واقع شد، سبب این غزوه این بود که بعد از فراغت از غزوهٔ احد در ماه صفر سنه ٤ هجری نظر به طلب این دو قبیله "عَضَل" و "قاره" جناب نبی کریم ﷺ ده نفر صحابه را در امارت مرثد بن ابی مرثد همرای نمایندهٔ ایشان فرستاد، هرگاه همرای صحابه -دربین مکه وعسفان- در چشمهٔ رجیع رسید فوراً قبیلهٔ بنو لحیان را برای همکاری خود فریاد کرد، وبه معیت وکمک قبیلهٔ مذکور هشت نفر از صحابه را قتل کردند ودو را اسیر گرفتند لذا شش ماه بعد از غزوهٔ بنی قریظه

آنحضرت برای انتقام گرفتن از بنو لحیان -در سنه٦ هجری- دو صد سوار را با خود گرفته بطرف بنو لحیان روانه شدند، مردم بنی لحیان که از قدوم آنحضرت با مجاهدین اطلاع یافتند در جبال مخفی وپراگنده شدند، وبعد از قیام چند روز آنحضرت بدون جدال وقتال پس بمدینهٔ منوّره عود کردند.

تمرین

۱- غزوهٔ بنو قریظه در کدام تاریخ پیش آمد؟
۲- علّت این غزوه چه بود؟
۳- آنحضرت با بنو قریظه چه پیش آمد کردند؟
٤- غزوهٔ بنو لحیان در کجا پیش آمد؟
٥- باعث برین غزوه چه بود؟
٦- رجیع در کجا واقع است؟

۲۱- **غزوهٔ ذی قَرَد** در سنه٦ هجری در ماه ربیع الاول واقع شد.

سبب این بود که بعد از پس آمدن آنحضرت از غزوه بنو لحیان چند روز نه گذشته بود که عُیَینه ابن حصن فزاری چند سوار دیگر را همرای خود گرفته شترهای را که پسر ابو ذر غفاری وزن او میچرانیدند بعد از قتل پسر ابو ذر همان شتران را با زن او بردند، سلمه بن اکوع که از بهادران وتیر اندازان صحابه بود از بالای کوه اعلان نموده خود از عقب دزدها اسپ را سوار شده رفت، وشعارش این بود:

من سلمه پسر اکوع ام، وامروز روز شکست مردمانِ بد ذات وحقیر است، چنانچه شترها را همرای سی چادر یمنی -بطور غنیمت- از آنها قبضه کرد، جناب سرور دو عالم ﷺ تقریبًا پنج صد سوار را با خود گرفته -در چشمه ذی قَرَد- به سلمه ابن اکوع ملحق شدند، مشرکین شکست خورده گریختند وآنحضرت بعد از پنج روز به مدینهٔ منوّره رجوع نمودند.

۲۲- **غزوهٔ حدیبیه** آن در یکم ذو القعده

سنهٔ ٦ هجری در صفحهٔ عالم ثبت شد، غزوه ازین سبب گفته شده است که (١) قرآن مقدس ثمرهٔ این را به "فتح مبین" تعبیر نموده است، وفتح بعد از غزوه وجهاد میباشد.

(٢) دیگر اینکه علامه ابن کثیر در کتاب خود "الفصول فی سیرة الرسول ص١٨" این را به نام "غزوهٔ حدیبیه" خوانده است.

حدیبیه نام یک چاهی است که از مکهٔ مکرمه ٩ میل دور است -به جانب مدینهٔ منوره- وقریهٔ که در قریب آن است او را نیز حدیبیه گفته میشود.

سبب این **غزوه** این بود که در ماه ذو القعده سنه٦ هجری جناب نبی کریم ﷺ در خواب دیدند که با جماعهٔ صحابه عمره ادا کرده بعضها سر خود را می تراشند وبعضها قصر می کنند، صحابه را از خواب خود اطلاع داده آمادگی گرفتند برای ادای عمره، چنانچه تقریبًا پانزده صد نفر را از صحابه باخود همراه ساخته از مدینه روانه شدند، ودر ذوالحُلَیفه رسیده احرام بستند، وشترهای قربانی را

نیز همرای خود گرفته بودند.

چون روان شدنِ آنحضرت با جماعهٔ صحابه مشرکین را معلوم شد فوراً نفر جمع کرده از مکه بیرون آمدند تا آنحضرت وصحابه را از داخل شدن در مکه وادا نمودنِ عــمــره منع کنند، از طرف دیگر خالد بن ولید -قبل از اسلام او- را با دستهٔ از سوران جنگی از راه "کُراع الغمیم" فرستادند که آنحضرت را قریب آمدن نمانند، نبی کریم ﷺ راه عام را ترک کرده از راه حدیبیه آمدند ودر مقام حدیبیه فرود آمدند، حتی که مذاکرات وتبادلهٔ مکاتیب درمیان آنحضرت ومشرکین آغاز شد.

٤٩- مواد صلح حدیبیه

بعد از گفتگوی زیادی نمایندهٔ مشرکین سُهَیل ابن عمرو نظر به شرائط ذیل با آن حضرت یک صلح -تعهد- را بمیان آورد:

۱- در همین سال -سنه٦ هجری- باید پیغمبر اسلام با مسلمانان بدون ادای عمره پس گردند.

٢- ودر سال آینده آمده فقط عمره کنند وبس .

٣- سال آینده در مکه داخل شوند ولی بشرطیکه سلاحها در غلاف باشد .

٤- واز سه روز زیاده در مکه نباشند .

٥- هر کس اختیار دارد که درین ایام تعهد وهمکاری همرای محمد (ﷺ) می کند ویا همرای مشرکین .

٦- هر کس که از مشرکین مسلمان شده نزد محمد ﷺ به مدینه رود باید پس به مکه فرستاده شود ، البته زنهای مهاجر ازین مستثنی بود که بعد از امتحان پس گردانیده نه می شدند .

٧- وهر کس که مرتد شده -العیاذ بالله- به مکه پس گردد او را به پیغمبر محمد ﷺ داده نه می شود .

٨- مادهٔ اساسی صلح این بود که تا مدت ده سال باید جنگ موقوف باشد تا کسی به کسی تعرّض نه کند ، وهمین صلح را قرآن عظیم الشأن فتح مبین قرار داد ، اگرچه بعض دفعات این تعهد نامه به ظاهر برای مسلمانان خیلی شاقّ وذلّت آمیز بود ، ولی در

مقابل فیصلهٔ خدا ورسول سر تسلیم را خم نموده قبول کردند، وخدای تعالی درین صلح برکت عظیم عطا نمود، حتی که تمهید فتح مکهٔ مکرمه گردید.

۵۰- سفارت حضرت عثمان از طرف جناب نبی کریم

سرور دو عالم ﷺ قبل از صلح جناب عثمان ابن عفان را بطور سفیر به مکه فرستاد، تا اهل مکه را بدانانند که جناب محمد ﷺ فقط وفقط برای ادای عمره تشریف آورده اند، نه که برای جنگ، لذا بگذارید که آمده عمره را ادا کند، امانت ولیاقت جناب خلیفهٔ سوم بمرتبهٔ بود که مشرکین گفتند ترا اجازت است که طواف کنی، وی انکار کرده گفت: "من قبل از پیغمبر خدا طواف نخواهم کرد".

۵۱- بیعة الرضوان ونیابت آنحضرت از طرف حضرت عثمان

در اثنای که جناب عثمان در مکه بود مخالفین تبلیغات کردند که مشرکین جناب عثمان را کشتند، حضرت امام المرسلین فوراً صحابهٔ کرام را -که عدد شان تقریباً پانزده صد بود- طلب کرده در زیر درخت سَمره (کیکر) از آنها برای جهاد بیعت گرفت، وجماعهٔ صحابه درین بیعت آن قدر مخلص بودند که خدای متعال رضا مندی خود را از آنها در سورهٔ فتح اعلان نمود، لذا "بیعة الرضوان" گفته شد، بعد از بیعت گرفتن از افراد موجود، آنحضرت دست مبارک را بر بالای دست دیگر زده گفت: "این بیعت از طرف عثمان است" فضل ومرتبهٔ حضرت عثمان درین نیابت ازان زیاده است که خودش در بیعت حاضر می بود.

فراغت آنحضرت از عمره وکشادن احرام

پس از تکمیل صلح نامه وشرائط طَرفین سرور دو عالم خواست که صحابه خود را حلال نموده از

احـرام فـارغ شـوند، لیکن از غـیـرت بسـیـار صـحـابه متوقّف بودند که بدون عمره چطور پس روند؟ مگر امّ المؤمنین بی بی سلمـه آنحضـرت را مشوره داد که خـود تان رفته سر خـود را حلق کنید، صحابه کـرام شمـا را دیده فـوراً حلق می کـنند، وخـود را حـلال مـیکـنند، چنانـچـه جناب سـرور دو عـالم به مـشـورهٔ او عـمل کردند، وصحابه نیز در حلق وقصر شروع نمودند.

پس از رسـیـدنِ آنحـضـرت بمدینهٔ منوّره خدای ذوالـجلال سورهٔ فتح را نازل نـمود، وصلح حدیبیه را تصـدیق نـمـوده آن را فـتح مـبـین خـوانـد، عـبـد الله ابن مسعود می گفت شمـا -أی صحابه- فتح مبین فتح مکه را گمان می کنید، ودر حقیقت صلح حدیبیه فتح مبین است.

تمرین

۱- غزوهٔ ذی قَرَد کی پیش آمد؟ وعلّت آن چه بود؟

۲- نبی کریم ﷺ با خود چند سوار را گرفته تعقب کردند؟

۳- بعض مؤرخین "غزوهٔ حدیبیه" را بنام "صلح حدیبیه" تعبیر کرده اند آیا آنها حق بجانب اند؟

٤- علت این غزوه چه بود؟

٥- صلح نامهٔ حدیبیه مشتمل بر چند مواد بود؟

٦- ومادهٔ اساسی آن کدام ماده بود؟

۷- سفیر آنحضرت برای مذاکره با اهل مکه که بود؟

۸- آنحضرت در بیعت دست خود را از طرف که بالا کرد؟

۹- این بیعت را "بیعة الرضوان" چرا میگویند؟

۲۳ - غزوهٔ خیبر

در ماه محرم سنه۷ هجری واقع گردید.

حکمت غزوهٔ خیبر این بود که بعد از بازگشت آنحضرت از غزوهٔ حدیبیه در راه سورهٔ فتح نازل شد، ودران سورت فتوحات وغنائم زیادی را خدا وعده داد که اولین آنها فتح وغنیمت خیبر بود، چنانچه از آیت ﴿فَعَجَّلَ لَکُم هذِهِ﴾ معلوم می شود، خدای ذو الجلال در اوّل سورت از فتح حدیبیه خبر داد که آن صلح در حقیقت یک فتح واضح است، ودر وسط سورت فتح خیبر، وفتح مکه، ودیگر فتوحاتِ آینده را وعده کرد، لذا نظر بوعدهٔ خداوندی این غزوه بمیان آمد.

علت غزوهٔ خیبر این بود که یهود خیبر در غزوهٔ احزاب بر علیه مسلمانان همرای مشرکین سهم گرفته بودند؛ لذا خدای متعال رسول خود را حکم داد که از آنها انتقام گرفته محیط خیبر را از جراثیم یهودیت پاک سازد.

روانگی آنحضرت ﷺ به طرف خیبر

جناب سرور دو عالم ﷺ در آخر ماه محرم (سنه۷هجری) چهارده صد فوج پیاده، ودو صد سوار را همرای خود گرفته وارد خیبر شدند، درین سفر آنحضرت نُمَیله بن عبد الله لیثی را در مدینه نائب خود مقرر نمودند.

بعد از فتح نمودن منطقه زمین وباغات خیبر را آنحضرت -بعد از تقضّای یهود- در نزد آنها گذاشتند بطور عقد مزارعت ومساقات، باین شرط که نصف غلّه ومیوه از یهود باشد، ونصف دیگر از دولت اسلامی ومحمد ﷺ که وی رئیس دولت بود -وعمل ومهنت همه بر ذمهٔ یهود باشد-.

زمین تنها عمل تنها زمین با تخمُ اے عامل

ورای این سه صورت همه ناجائز وباطل

لذا جمهور فقهای اسلام جواز عقد مزارعت ومساقات (باغبانی) را ازین فعل نبوی استنباط نموده اند.

اعتذار: از ابتداء اراده داشتم که این رساله مختصر باید بود، وچیزهای ذکر شود که از مستوای اطفال بالا نباشد، لیکن موفق نه شدم که بحث هم دراز شد وهم مشکل؛ لذا عفو می خواهم.

دراز شد وهم مشکل ؛ لذا عفو می خواهم .
شب رفت وحدیث ما به پایان نه رسید
شب را چه گنه که حدیث ما بود دراز
لذا دیگر مباحث خیبر را می گذاریم .

۲٤- غـــزوهٔ مُـــوته در جـــمـــادی الاولی سنه۸هجری پیش آمد که عدد لشکز اسلام ۳ هزار بود، وعدد کفار دو صد هزار (دو لک) اگرچه آنجناب درین غزوه خود شرکت نداشتند، بلکه در مدینهٔ منوره تشریف داشتند، لیکن بازهم به خلاف اصطلاح مؤخرین وسیرت نگاران این را غزوه گفته شده است، حالا که مناسب، این بود که سریه گفته میشد .

علت این است که عدد لشکر مجاهدین پر بسیار بود، وعدد فوج دشمن ازو زیاده تر، لذا غزوه خوانده شد، زیرا لفظ "سریه" یا "بعث" را بر یک دستهٔ کوچک اطلاق میکنند که از چهار صد بالا نباشد، پس به لحاظ شرائط وآثار این را غزوه خوانده شد .

از خصوصیات آن غزوه این بود که سه امرای جیش یکی بعد دیگری شهید شد، که اول آنها زید ابن حارثه بود، ودوم جعفر بن ابی طالب، وسوم عبد الله بن رواحه، بعد ازین سه خالد بن الولید امیر لشکر مقرر شد، وچون لشکر اسلام در قریهٔ مُوته فرود آمده بودند لذا آن را غزوهٔ مُوته گفته شد، درین غزوه ده نفر مسلمان شهید شد، وکفار با ضرر بسیار پس پا شدند.

۲۵- غزوهٔ فتح مکّهٔ مکرمه در سنهٔ ۸ هجری ۲۰ رمضان المبارک بمیان آمد، واین از عظیم ترین فتوحات اسلامی -بعد از غزوهٔ بدر- به شمار میرود، وتا هنوز به برکت آن فتح مسلمانان عالم به زیارت بیت الله وادای حج وعمره مشرّف می شوند.

سوال: اینجا سوال پیدا می شود که آنحضرت در سنه۶ هجری همرای مشرکین تعهد کرده بود که باید تا ده سال جنگ متوقف باشد، پس بعد از دو سال چطور مسلمانان عهد شکنی نموده به مکه حمله کردند؟

جواب: قبلا (در مادهٔ پنجم صلح نامه) ذکر شد که هر کس را اختیار است که با آنحضرت متعهد شود، ویا با مشرکین عقد دوستی کند، پس قبیله خزاعه بآنحضرت تعهّد نظامی کردند، وقبیله بنو بکر با قریش تعهّد عسکری نمودند، واز مدت صلح حدیبیه (که آن ده سال بود) یک سال ونه (۹) ماه گذشته بود که قبیله بنو بکر در امارتِ نوفل بن معاویه در "چشمهٔ وتیر" (که مربوط به قبیلهٔ خزاعه بود) حملهٔ شدیدی نمودند، وانتقام که قبل از اسلام در بالای خزاعه داشتند خواستند که بگیرند، ودرین حمله قریش قبیلهٔ بنو بکر را کمک کردند، حتی که بعض افراد قریش نیز در حملهٔ ضدّ خزاعه خفیةً سهم گرفتند.

حالا که این خلاف تعهد بود (زیرا در تعهّد این نیز شامل بود که بر متعهد یک دیگر حمله نه کنند، ونه بر علیه آن جانب دیگر را کمک کنند).

چنانچه قبیلهٔ خزاعه نزد سرور دو عالم ﷺ رفته از ماجرا خبر دادند, واز آنجناب کمک خواستند.

جناب نبی کریم در جواب وفد فرمودند که ان شاء الله نصرت الهی با ما وشما است، واین را هم در نظر داشته باشید که مشرکین ابو سفیان را برای تجدید عهد خواهند فرستاد، ولی من قبول نه می کنم (زیرا خطر است که باز عهد خود را نشکنند) بلکه به مکه حمله خواهیم کرد، پس طور فرمودهٔ نبوی ابو سفیان را فرستادند تاکه عهد شکسته را پیوند وتجدید نماید، ولی آنحضرت مترسد نمودند.

مختصر این که سیّد المرسلین تیاری را آغاز نمودند برای فتح مکه، وبدست آوری حرم، ونجات دادن بیت الله از بتها، وآبارهم کُلثوم بن حصین را در مدینه نائب خود مقرر نموده در ده رمضان المبارک سنه۸ هجری ده هزار صحابه را با مهمات دیگر گرفته عازم مکهٔ مکرمه شدند، وبعد از طی نمودنِ مراحل زیادی در ۲۰ بیست رمضان المبارک‌در مکهٔ مکرمه فاتحانه داخل شدند، درین فتح فقط سه نفر از مسلمانان شهید شد، واز مشرکین سیزده نفر کشته شد، وچیزی گریختند، وبرخی را آنحضرت امان

داد، وبرخی دیگر را حکم کرد به قتل واعدام.

قبل ازین سریه ها را فقط برای جهاد میفرستادند، وبعد ازین (فتح مکه) سرایا را گاه میفرستادند برای دعوت دادن بطرف اسلام، وگاه برای جهاد، امّا اسفار غزوات را عمومًا، وفرستادنِ سرایای قبل از فتح را خصوصًا به دعوت وتبلیغ محمول کردن تشریح نامناسب دین وانکار جهاد است که مناسب به یک عالم مسلمان نیست.

تمرین

۱ - حکمت غزوهٔ خیبر وعلّت آن چه بود؟

۲ - آنحضرت در بارهٔ زمینها وباغهای خیبر چه معامله کرد؟

۳ - غزوهٔ مُوته در کدام سنه پیش آمد؟

٤ - آنحضرت درین غزوه شریک بنودند پس چرا این را غزوه خوانده شد؟

٥ - راجع به فتح مکه چه معلومات داری؟ بنویس.

٦ - مدت صلح حدیبیه هنوز باقی بود، پس چرا عهد شکنی کردند که غزوهٔ فتح مکه بمیان آمد؟

۷ - متعهد با آنحضرت کدام قبیله بود؟

۸ - عدد مجاهدین اسلام در فتح مکه چند بود؟

٢٦ - غزوهٔ حُنَین در ٦ شوال سنه ٨ هجری بمیان آمد - حنین نام یک جای است که در بین مکهٔ مکرمه و طائف واقع است - .

علّت این غزوه این بود که چون خبر فتح مکّه به قبیلهٔ هوازن وثقیف رسید ترسیدند که مبادا پیغمبر اسلام به ما نیز حمله کند، چنانچه مالک بن عوف نصری - سردار قبیلهٔ هوازن - مردم قبیله هوازن وقبیلهٔ ثقیف را جمع نموده به شمول دیگر قبائل کوچک خواست که به مکه حمله نماید.

جناب سرور دو عالم که ازین قضیه بوی برشد فوراً عبد الله بن ابی حدرد اسلمی را برای کشف احوال فرستاد، مذکور آمده خبر داد که قبیلهٔ هوازن وثقیف با شمول دیگر قبائل کوچک ارادهٔ حمله کردن دارند.

لذا جناب نبی کریم ﷺ عتّاب بن أسِید را در مکهٔ مکرمه نائب خود مقرر نموده دوازده هزار مجاهد را - که ده هزار آن همان مجاهدین فتح مکه بود، ودو هزار آن از جملهٔ کسانیکه در فتح مکه آنها

را معاف کرده بودند- گرفته به طرف حنین روانه
شدند، درین ضمن از صفوان بن امیه که تا هنوز
مشرک بود چهار صد عدد زره را عاریةً گرفتند -که
بعد از اختتام جنگ زره ها را پس خواهم داد- .
ویک عدّه مال نیز ازو بطور قرض گرفتند -به هر
صورت ثابت شد که در وقت ضرورت حتی که جهاد
هم استعانت از کفار جائز است- .

۵۲- درخت لته بند

در اثنای راه یک درختِ را دیدند که مشرکین آن
را بسیار تعظیم میکردند، وسلاحهای خود را تبرّکًا
دران آویزان می کردند، وپارچه های لباس را نیز -
شاید که آن درخت چنار یا توغ بوده- بعض جاهلان
نو مسلمِ عرب از آنحضرت طلب کردند که به ما هم
اجازت بدهید که یک درختی را برای خود مقرر نمایم،
تا به تعظیم آن مشغول بوده برکت حاصل کنیم،
جناب سرور دو عالم فرمودند: شما مانند همان بنی
اسرائیل هستید که از موسی علیه السلام سوال کردند

﴿اِجْعَل لَنَا إِلهًا كَمَا لَهُم آلِهَة﴾ یعنی برای ما هم یک بت مخصوص کن تا آن را عبادت کنیم، طوریکه این کفار را چندین بتها است؟

مفهوم جواب آنحضرت این است که تعظیم وتقدیس این درختها کم از تقدیس بُتها نیست، یعنی این یک نوع از بت پرستی است.

این را به خاطر باید داشت که در مقام حنین قوای هوازن وثقیف قبلا در سنگرها مخفی شده بودند که به مسلمانان معلوم نبود، ونه پیغمبر ﷺ عالم الغیب بود که صحابه را آگاه می کرد، واز طرف دیگر بعض مسلمانان خیال داشتند که این مرتبه مایان نفر بسیاری هستیم ضرور کامیاب خواهیم شد، لیکن چون فوج اسلام در حنین رسیدند ناگهانی بسیار به زودی به مسلمانان حمله نموده چند نفر را شهید کردند، حتی که مسلمانان -سوای آنحضرت ویک عدد کبار از صحابه که همرای جناب بودند- رو به گریز شده خیلی پریشان شدند، لیکن حضرت عباس که لگام قاتر آنحضرت را گرفته وخیلی آواز بلند هم

داشت، بآواز بلند فریاد کرد که آ جماعهٔ انصار! آجماعهٔ بیعة الرضوان! آ صاحبان درخت -بیعت کنندگان در زیر درخت- آ فلان! آ فلان! کجا می روید؟ پیغمبر خدا اینجا است، پریشان نشوید، پس بیاید. به مجرد شنیدن این آواز یک روحی تازهٔ در بدن صحابه پیدا شد، وبه سرعت تمام دوباره به دشمن حمله آور شدند، وعدّهٔ کثیر از دشمن را بقتل رسانیدند -تقریبًا چهل نفر- وعدّهٔ دیگر را اسیر ساختند ومال غنیمت زیادی بدست آمد، واز مسلمانان فقط چند نفر به شهادت رسید که بسیار کم بود یعنی ۳ نفر.

وچون بقایای هوازن به مقام اوطاس گریختند وآنحضرت در تعقّب آنها به اوطاس عسکر فرستاد، لهذا این غزوه را غزوهٔ اوطاس هم می گویند، وازین سبب که زیاده تر قوای دشمن از قبیلهٔ هوازن بود این را غزوه هوازن نیز می نامند، وطوریکه اولین بر خورد در مقام حنین پیش آمد این را غزوهٔ حنین نامیدند، وچون که بالآخر در قلعه طائف پناه بردند

این را غزوهٔ طائف نیز میگویند.

اگرچه عدد قوای دشمن به بیست هزار میرسید، مگر بازهم خدای ذو الجلال مسلمانان را به پیروزی وکفار را به هزیمت رسانید.

تمرین

١- علّت غزوهٔ حنین چه بود؟

٢- در غزوهٔ حنین جانب مقابل آنحضرت که بود؟

٣- درین جنگ نائب آنحضرت در مکهٔ مکرمه که بود؟

٤- آیا استعانت از مشرکین در جهاد درست است؟

٥- بعض مردمان جاهل در راه از آنحضرت چه طلب کردند؟

٦- سبب هزیمت وپریشانی مسلمانان در مرتبهٔ اول چه چیز بود؟

٧- این غزوه را غزوهٔ هوازن یا غزوهٔ اوطاس یا غزوهٔ طائف چرا می گویند؟

٨- درین جنگ عدد قوای دشمن چقدر بود؟

۲۷- غزوهٔ تبوک که از آخرین غزوات است، در ماه رجب سنه۹ هجری پیش آمد.

علّت این غزوه آن بود که عربهای که دین نصارا داشتند به هِرقل شاه روم راپور دروغ رسانیدند که محمد عربی ﷺ وفات کرده است، ومردم عرب -مکه ومدینه- نهایت در حالت فقر وتنگ دستی میباشند، همین فرصت مساعد ست که به مسلمانان حمله کنی، لذا هرقل چهل هزار لشکر جنگی را جمع نمود تا بالای مسلمانان هجوم کند، وچون این عزم سوء هرقل بآنحضرت رسید فوراً در مدینه علنًا اعلان کرد که مردم برای جهاد نصارای روم تیار شوند، حالا که در دیگر غزوات از توریه واخفاء کار می گرفتند، امّا این مرتبه صراحةً ابراز نمودند که ارادهٔ جهاد با نصارا است.

وچون وقت پختن میوه ها وغله ها بود، وگرمی نیز شدید بود لذا به مسلمانان خیلی شاق ومشکل تمام می شد، باز هم از کمال ایمان وبرکت صحبت نبوت هر کس بقدر طاقت خود تیاری نمود.

چنانچه جناب ابو بکر صدیق تمام دارای خود را -در راه جهاد- بخدمت رسول خدا تقدیم کرد،

وجناب عمر بن الخطاب نصف دارای خود را تقدیم نمود، وحضرت عثمان غنی یک هزار شتر با تمامی اسباب لازمه یعنی خوراک ولباس وسلاح، وصد عدد اسپ، ویک هزار دینار به پیش گاه نبوت تقدیم نمود، دیگرها نیز چیزیکه ممکن بود پیش کردند.

جناب سرور کائنات محمد بن مَسلمه را نائب خود قرار داده بآن امارت مدینه را سپرد نمود، وحضرت علی مرتضی را برای محافظهٔ اهلِ بیت نبوت نائب خود گردانید.

یعنی محافظهٔ مردان مدینه وکنترول کارهای اجتماعی را به محمد بن مَسلمه سپردند ومراقبهٔ زنان واطفال نبوی را به علی مرتضی سپرده شد[1].

بعد ازین مراحل سی هزار فوج که صحبت یافته آنحضرت بودند همرای سرور کائنات بطرف تبوک روانه شدند، بعد از رسیدن در مقام تبوک -که فعلا در بین مدینهٔ منوره واردن واقع است، ودران وقت از مرز شام شمرده می شد- بیست روز همرای لشکر آنجا مقیم بودند، ولی از طرف هرقل کسی غیرت نه

---

(١) الفصول فی سیرة الرسول از ابن کثیر ص٢١٠ وسیرة المصطفی از کاندهلوی رحمه الله.

کرد که برای مبارزه پیش بیاید، بلکه سردارهای بعض قبائل عرب که دین نصرانی داشتند آمده با آنحضرت صلح نمودند، وجزیه را پذیرفتند.

وآنحضرت در ماه رمضان از تبوک در مدینه منوره رسیدند.

٥٣- تأسیس وویرانی مسجد ضرار

پس از رسیدنآنحضرت بمدینهٔ منوّره متولّی های مسجد ضرار که برای ١- ضرر رسانیدن به مسلمانان ٢- وبرای نشر کفر ٣- وبرای تولید اختلاف در بین مسلمانان ٤- وبرای پناه گاه وپایگاه دشمنان خدا ورسول او مسجدی ساخته بودند وبه خدمت آنحضرت حاضر شده التجا نمودند که آنحضرت رفته آن کفر خانه را که مسجد نام نهاده بودند افتتاح نماید، ولی وحی الهی آنحضرت را آگاه نمود که این مکفَر است ومسجِد نیست، پس فوراً آنحضرت حکم کردند به انهدامِ آن.

راقم در یک مسئله حیران است که مسجد ضرار

در قرآن کریم دارای چهار شرائط است -ضرارًا، وکفرًا، وتفریقًا، وإرصادًا لمن حارب الله ورسوله- ونیز بانیان آن کفار بودند، بلکه بد ترین کفار یعنی منافقین، لیکن مساجد مسلمانان که با یک دیگر قدری متصل باشد فورًا آن را به مسجد ضرار مسمّی می کنند، وبانیان آن را کافر ومنافق می خوانند.

اگر بالفرض "واو" را بمعنی "او" بگیریم بازهم یکی ازین اوصاف مناسب مسلمانان نیست.

تمرین

١- سبب غزوهٔ تبوک چه بود؟

٢- عدد لشکر دشمن چقدر بود؟

٣- عدد مجاهدین چند بود؟

٤- امیر -والی- مدینهٔ منوّره آنحضرت که را مقرر نمود؟

٥- حضرت ابو بکر وحضرت عمر وحضرت عثمان برای جهاد تبوک چقدر مال تقدیم کردند؟

٦- مسجدی را که آنحضرت منهدم ساخت چه نام داشت؟

٥٤- چند سرایای مهمّ که آنحضرت فرستاده بودند

قبلا یاد آور شدیم که در جهادیکه آنحضرت شرکت می کردند آن را غزوه گفته می شد، ودر جهادیکه شریک نه می بودند آن را سریّه، نیز عدد جیش عمومًا در غزوه از چهار صد بالا می بود، ودر سریه نهایت تا چهار صد می بود، لیکن این قاعده اکثری است نه کلّی، این را هم ذکر کردیم که از جهت اختصار تمام سرایا را ذکر کردن مناسب نیست، لذا اینجا چند سرایای معروف را ذکر می کنیم وبس.

مفهوم سریه: یک دستهٔ کوچکِ را که آنحضرت به ارادهٔ جهاد به یک ناحیه می فرستادند وخود دران شریک نه می بودند آن را سریه گفته می شود، وعمومًا عدد افراد سریه از پنج گرفته تا چهار صد میباشد.

۱ - سریهٔ حمزه رضی الله عنه: این اولین سریهٔ بود که در رمضان المبارک سنه ۱ هجری در امارت حمزه رضی الله عنه بیست نفر را آنحضرت بطرف

ساحل بحر فرستاد تا سه صد سوار قافلهٔ قریش را که در قیادت ابو جهل از شام بطرف مکه می آمد بطرف مکه عبور کردن نه گذارند، پس همرای همان قافله یک بر خورد اندک هم شد، ولیکن به سبب واسطه شدن مجدی بن عمرو حضرت حمزه قافله را اجازت داد که بمکه رود، بعد از هجرت این اولین قافله بود ومنع کردن این قافله در حقیقت یک ضرب اقتصادی بود بر دشمن یعنی مشرکین.

۲- سریهٔ عبیده بن حارث: این سریهٔ دوم بود که در ماه شوال سنه۱ هجری در امارت عبیده ابن حارث روانه کرده شد بطرف "رابغ" وعدد سریه تقریبًا هشتاد نفر بود، اینها برای مانع شدن قافلهٔ قریش رفته بودند، شمارهٔ قافلهٔ قریش دو صد سوار بود، این سریه نیز بعد از یک بر خورد اندک که فقط سعد بن ابی وقاص یک تیر انداخت وبس، پس آمدند، واین اولین تیرِ بود که از طرف مسلمانان فیر کرده شد.

۳- سریهٔ سعد بن ابی وقاص: واین سریه یک

جماعهٔ بیست نفری بودند که در امارت سعد بن ابی وقاص -در ماه ذیقعده سنه۱ هجری- بطرف خرّار روانه کرده شدند، بعد از رسیدن در مقام خرّار معلوم شد که قافله رفته است، واینها بدون هیچ بر خورد پس بمدینهٔ منوّره رجوع نمودند.

٤- **سریهٔ عبد الله بن جحش:** در ماه رجب سنه۲ هجری بطرف نخله -بین مکه وطائف- فرستاده شده بود، وامیر شان عبد الله بن جحش بود، وشمارهٔ آنها غیر از امیر یازده نفر بود.

جناب سرور دو عالم به عبد الله بن جحش امیر سریه یک مکتوب بسته دادند وفرمودند که تا دو روز این مکتوب را باز مکن، چنانچه بعد از سفر دو روز مکتوب را باز کرده خواند، دران نوشته بود که "سفر خود را ادامه بده تا آنکه در مقام نخله می رسی، ودر مقام نخله رفته قریش را انتظار کن" پس عبد الله بن جحش مطابق آن عمل کرد.

٥- **سریهٔ زید بن حارثه:** در ابتدای جمادی الثانیة سنه۳ هجری فرستاده شد، بعد از فتح بدر مشرکین

زیاده خائف شدند که مبادا باز مسلمانان راه را بگیرند، لذا یک قافلهٔ بزرگ از مکه اموال تجارتی را گرفته به عوض راه شام که راه عام بود از راه عراق روانه شدند، چون بآنحضرت معلوم شد صد نفر صحابه را در امارت زید بن حارثه فرستادند، که دستهٔ مجاهدین بالآخر قافله را درک کردند، اصحاب قافله مال ومتاع بسیار را گذاشته گریختند، وصحابه غنیمت وافر حاصل نموده پس بدربار نبوی حاضر شدند.

٦- **سریهٔ ابو سلمه عبد الله بن الاسد:** در ماه محرم سنه ٤ هجری فرستاده شد، علت فرستادن این بود که به جناب نبی کریم خبر رسید که پسرانِ خُوَیلَد -طُلَیحه وسلمه- برای مقابلهٔ آنحضرت ﷺ عسکر زیادی جمع نموده اند، لذا آنحضرت یک صد وپنجاه مجاهد را در امارت ابی سلمه برای از بین بردن آنها ارسال کرد، بمجرد اطلاع از دستهٔ مجاهدین نفرهای پسران خُوَیلد مال واسباب بسیار را مانده گریختند، ومجاهدین غنیمت زیادی حاصل نموده سالمًا وغانمًا

بمدینهٔ منوره پس آمدند.

٥٥- فائدهٔ ارسال سرایا

از مجموع این سرایا وغزوات معلوم شد که کم زور وضعیف ساختن دشمن به هر طور که باشد درست است، خصوصًا از راه اقتصاد ومادیات که جنگهای جهانی بر پایهٔ مادیات واقتصاد استوار است، نیز معلوم شد که دسته های را که آنحضرت می فرستادند برای دعوت وتبلیغ وخوش آمد مردم نبود، بلکه برای اظهار عظمت وقوت، وشأن وشوکت مسلمانان بود، این از تحریف کم نیست که دسته های جهادی را -خواه به شکل غزوه باشد یا بشکل سریه- بر دعوت وتبلیغ محمول کرده شود، وبهادری وشجاعت پیغمبر اسلام واصحاب او را انکار کرده شود، آن علمای که این غزوات وسرایا را بر دسته های تبلیغی محمول می کنند لازم است که این واقعات را بجای "تبلیغی نصاب" و "حکایة الصحابة" و "حیاة الصحابة" در بخاری شریف ودیگر کتب حدیث وسیر مطالعه کنند.

تمرین

۱ – مفهوم سریه را بیان کن، نیز ذکر کن که عدد سریه تا چند می باشد؟

۲ – اولین سریه در اسلام کدام سریه بود؟

۳ – سریه زید بن حارثه در کدام سنه فرستاده شد؟

٤ – عدد سریهٔ عبید بن حارث چقدر بود؟

٥ – علّت سریهٔ ابو سلمه چه بود؟

٦ – سریهٔ عبد الله بن جحش برای چه وبکدام طرف فرستاده شد؟

۷ – فائدهٔ فرستادن سرایا چه بود؟

٥٦- جنبهٔ منزلی سیرت آنحضرت ﷺ

ازواج مطهرات -مادرهای روحانی مسلمانان- :

١- اولین ازواج مطهّرات بی بی خدیجه بنت خُوَیلَد رضی الله عنها بود که آنحضرت قبل از نبوت در عمر ٢٥ سالگی با آن ازدواج کرد، درحالیکه عمر بی بی خدیجه ٤٠ سال وخودش بیوه نیز بود، وتا ده سال نبوت با آنحضرت بود، و٣ سال قبل از هجرت وفات کرد، واقع که این خاتون جنت بمنزلهٔ یک وزیر صادق ومعاون دانشورِ آنحضرت شمرده می شد.

٢- بعد از بی بی خدیجه رضی الله عنها آنحضرت در مکهٔ مکرمه قبل از هجرت با بی بی سوده بنت زمعه ازدواج نمودند، این خاتون نیز بیوه وعمر رسیده بود، راجع بکدام قضیهٔ آنجناب خواست که بی بی سوده را طلاق دهد، ولی حضرت بی بی سوده نوبت خود را به عائشه بخشید واز آنحضرت درخواست کرد که او را از شرف زوجیت نبوی محروم نسازند آنحضرت پذیرفتند.

٣- دو سال قبل از هجرت آنحضرت با بی بی

عائشه بنت ابی بکر صدیق نامزاد شدند، وبعد از هجرت در مدینهٔ منوره نکاح کردند، در حین زفاف عمر بی بی عائشه رضی الله عنها ۹ سال بود.

در حین وفات آنحضرت ﷺ در سنهٔ ۱۱ هـ یازدهم هجری عمر حضرت بی بی عائشه هژده سال بود، در سنه۵۸ هجری بی بی عائشه در مدینه منوّره وفات کرد که در "جنة البقیع" دفن کرده شد، ونماز جنازهٔ او را ابو هریره رضی الله عنه خواند، از جملهٔ ازواج مطهرات همین دختر بود، وبس باقی همه بیوه بودند.

٤- بی بی حفصه رضی الله عنها دختر عمر فاروق اوّلا در نکاح خُنَیس بن حذافه بود، بعد از وفات او آنحضرت بی بی حفصه را در نکاح خود آوردند، واین نکاح در مدینه منوره بوقوع آمد.

در بعض روایات است که جناب نبی کریم حضرت بی بی حفصه را طلاق دادند، جبرئیل علیه السلام آمده خبر داد که خدای متعال می فرماید که پس رجوع کن، وآنحضرت دوباره رجوع کرد، بی

بی حفصه رضی الله عنها در سنهٔ ٢٧ هجری از عالم فانی رخصت شد.

٥- ازدواج سرور دو عالم ﷺ با ام حبیبه دختر ابو سفیان -وخواهر معاویه- بوکالت حضرت عثمان ابن عفان در حبشه بمیان آمد.

علّت نکاح در حبشه این بود که ام حبیبه باشوهر خود عبید الله ابن جحش هجرت نموده به حبشه رفته بود، که در آنجا شوهرش نصرانی شد، وخودش اسلام را قبول کرد، شاه حبشه نجاشی از طرف آنحضرت چهار صد دینار مهر ادا کرد، وحضرت عثمان از طرف نبی ﷺ وکالةً قبول کرد، ام حبیبه رضی الله عنها در سنه٤٤ هـ وفات یافت.

٦- ام سلمه رضی الله عنها که اوّلا در نکاح ابو سلمه بود، بعد از وفات شوهرش در نکاح جناب نبی کریم ﷺ در آمد، واین آخرین ازواج مطهرات بود که در سنه٦٣ هـ وفات کرد، ودر "بقیع" دفن کرده شد.

٧- زینب دختر جحش رضی الله عنها که دختر عمهٔ آنحضرت -أُمَیمَة بنت عبد المطلب- وزوجهٔ

زید بن حارثه بود، بعد از طلاق دادنِ زید -طوریکه در سورهٔ احزاب مذکور است- در سنهٔ ٥ هجری در نکاح آنحضرت درآمد وپیغام نکاح او را حضرت جبرئیل آورده بود، لذا بی بی زینب افتخاراً می گفت دیگر زنان را پدرهایشان نکاح کرده است، ومرا خدای ذو الجلال در آسمان نکاح کرده است، این خاتون در سنه ٢٠ هجری در مدینهٔ منوره وفات کرد ودر "بقیع" دفن کرده شد.

٨- بی بی زینب بنت خزیمه رضی الله عنها که کنیت وی امّ المساکین بود، اوّلا در نکاح عبد الله ابن جحش بود وسه سال بعد از هجرت که آن بیوه شد آنحضرت ﷺ او را در نکاح خود در آورد، بعد از دو یا سه ماه در سال سوم هجری وفات کرد.

٩- بی بی جُوَیرِیه بنت حارث در غزوهٔ بنی المصطلق بطور غنیمت در سهمیهٔ ثابت بن قَیس قرار گرفته بود، ثابت آن را مکاتب کرد -یعنی گفت این قدر پول بیار تو آزادی- نبی ﷺ بدل کتابت آن را ادا نمود وبعداً در سنه ٦ هجری -با او ازدواج کرد-

ودرماه ربیع الاول سنه٦ هجری بی بی جُوَیریه وفات کرد.

١٠- بی بی صفیه بنت حُیِی بن اخطب که از اولاد هارون علیه السلام بود وپدرش از سرداران یهود به شمار می رفت در غزوهٔ خیبر اسیر گرفته شد، وشوهرش کِنانه بن ابی الحقیق به قتل رسید، از جملهٔ مال غنیمت این زن نیک بخت در سهمیهٔ آنحضرت علیه السلام قرار گرفت، پس سرور دو عالم ﷺ آن را آزاد نموده با آن ازواج نمود، ودر سنهٔ ٥٠ هجری وفات یافت.

١١- بی بی میمونه بنت الحارث که خالهٔ عبد الله بن عباس وخالد بن الولید بود، رسول الله ﷺ در مقام "سَرَت" -که ٩ میل از مکهٔ مکرمه دور است- با او ازدواج نمودند، این از آخرین ازواج مطهرات بود، ودر سنه٦٣ هجری از دنیا رخصت شد.

فائده

در سـوره ٔ احـزاب ارشـاد است کـه ﴿وَأَزوَاجُـه أُمّـهَاتُهم﴾ زنان پیغـمبر اسلام ما دران مسلمانان اند، لـذا در دیـگـر آیت سوره ٔ احــزاب هسـت که ﴿وَلا تَنكِحُوا أَزوَاجه مِن بعْده أَبَدًا﴾ بعد از و فات پیغمبر ﷺ نکاح زنان او تا قیامت به شما حلال نیست، زیرا نکاح مادر را هیچ عاقل مؤمن قبول نه میکند.

پس کسانی می گویند که نکاح زنان آنحضرت به کسی ازین سبب جائز نبود کـه آنحـضرت وفـات نه کـرده اند، بلکه زنده اند، قطعًـا خــلاف نصــوص وخـلاف اجـماع است کـه ثمره ٔ نا واقـفی از کـتاب وسنت است.

تمرین

۱ - اولین ازواج مطهرات که بود وآخرین آنها چه نام داشت؟

۲- بی بی خدیجه کی وفات کرد؟

۳- حضرت سوده نوبت خود را چرا به بی بی عائشه داد؟

٤- بی بی حفصه را بعد از طلاق کردن چرا آنحضرت رجوع کردند؟

۵- زینب بنت جحش از نگاه نسب بآنحضرت چه می شد؟

٦- نکاح ازواج مطهرات برای امت چرا جائز نبود؟

۵۷- پسران پیغمبر خدا ﷺ

۱ - القاسم که در مکه پیدا شد، دو ساله بود که وفات کرد، وبه سبب همین پسر آنحضرت را ابو القاسم گفته می شود.

۲- عبد الله که یک لقب آن طاهر بود ودیگر لقب آن طیّب، در زمانهٔ بعد از نبوت پیدا شده بود، وتاریخ وفات او وعمرش معلوم نیست.

۳- ابراهیم که در مدینهٔ منوّره تولّد شد، ودر عمر یک سال وهفت ماه در سنه ۱۰ هجری وفات کرد، وآب چشم مبارک در غم آن ریخت، اگر بعد از وفات پدر وجود پسر دلیل کمال می بود پسران آنحضرت را خدا لازمًا زنده نگاه میداشت، لیکن چنین نه شد، پس کسانیکه پسرهایشان قبل از آنها وفات می کند باید مایوس نشوند.

۵۸- دختران سرور دو عالم ﷺ

۱ - زینب زوجهٔ ابو العاص که ازو یک پسر تولد شد علی نام داشت، واو در خوردی وفات

کرد، ویک دختر تولد شد که امامه نام داشت، بعد از وفات حضرت فاطمه علی مرتضی با امامه ازدواج نمود.

٢- فاطمه که در نکاح جناب علی مرتضی بود واز بطن او سه پسر تولد شد، الحسن والحسین ومُحسّن که این سوم در خوردی وفات کرد، ودو دختر تولد شد، یکی زینب بنت علی که حضرت عمر فاروق با او ازدواج کرد، دوم زینب بنت علی که در نکاح عبد الله بن جعفر بن أبی طالب بود.

٣- رقیّه که در نکاح عثمان بن عفّان بود.

٤- بعد از وفات رقیّه ام کلثوم بنت رسول الله ﷺ را حضرت عثمان نکاح کرد، ازین سبب حضرت عثمان را ذی النورین می گویند، عثمان ابن عفان از رقیّه رضی الله عنها یک پسر داشت بنام عبد الله که عثمان غنی را به سبب آن ابو عبد الله گفته می شد.

این چهار دختر از بطن بی بی خدیجه بودند، این عجیب است که اولاد فاطمه رضی الله عنها از طرف علی مرتضی سید شمرده شدند، امّا اولاد رقیّه

از طرف عثمان غنی گمنام شمرده شد، این از کمالات اهل تشیّع است، تمام اولاد آنحضرت بجز حضرت ابراهیم از بطن بی بی خدیجه بودند، امّا ابراهیم از بطن ماریهٔ قبطیه بود، همه اولاد آنحضرت -غیر از فاطمه- پیش از خودشان وفات کردند.

۵۹- عمك ها وعمّه های سرور دو عالم ﷺ

آنحضرت یازده عمک داشتند، وشش عمّه که تفصیلا ذکر آنها چندان لازم نیست، از جمله عمک‌ها یشان حارث، قثم، الزبیر، حمزه، عباس، ابو طالب، ابو لهب، وعبد الکعبة، وحجل، وضرار، وغَیداق که این همه پسرانِ عبد المطلب بودند، واز جملهٔ عمّه هایشان صفیه، عاتکه، اروی، امیمه، برّه، ام حکیم که اینها بنات عبد المطلب بودند.

٦٠- خادم های آنحضرت علیه الصلاة والسلام

از حضرت انس گرفته تا ابو ذرّ غفاری کل یازده

نفر بشرف خدمت آنحضرت مشرف شده اند .

٦١- غلام های آزاد کردهٔ سرور دو عالم

شماره غلامهای آزاد کردهٔ آنحضرت به ٢٦ میرسد و تعداد کنیزها آزاد کردهٔ آنحضرت به پنج میرسد .

٦٢- اسپها وشترهای نبی ﷺ

در طول حیات مبارکه هفت اسپ را سواری واستعمال کرده اند ، شترهای شیر دار آنجناب در دشت به بیست عدد می رسید ، خچر نبی ﷺ که دُلدُل نام داشت اکثر در سفرها آن را استعمال میکردند وبعد از وفات آن جناب این خچر در ینبع مرد .

حمار (خر) سواری آنحضرت در حجة الوداع مرد .

کسی بآنحضرت هفت بز شیر دار داده بود که از شیر آنها استفاده می نمودند .

٦٣- سلاحهای آنحضرت ﷺ

آنحضرت سه نیزه داشتند، وسه کمان، ویک سپر، ویک شمشیر که ذو الفقار نام داشت، چون دم شمشیر آنحضرت دندانه داشت مثل فِقَرات الظهر -استخوانهای پشت- لذا ذو الفقار گفته شد، ودو زره نیز داشتند.

تمرین

١- پسران آنجناب ﷺ را بنویس.

٢- آنجناب چند دختر داشتند نامهای شوهر آنها را بگو.

٣- نبی ﷺ چند عمک وچند عمّه داشتند؟

٤- عدد خادمهای آنجناب را بیان کن.

٥- سرور دو عالم ﷺ چند اسپ وچند شتر داشتند؟

٦- شمشیر پیغمبر خدا چه نام داشت؟

٦٤- رحلت جناب رسول کریم ﷺ از دنیا

در چاشت روز دوشنبه دوازدهٔ ماه ربیع الاول سنهٔ ۱۱ هـ به عمر ٦٣ سالگی ازین دنیای فانی به رفیق اعلی (دربار پروردگاری) پیوستند ﴿إِنَّا لِلّٰهِ وإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ ومرض موتِ آنحضرت تا عرصهٔ دوازده روز ادامه داشت (در اثنای مریضی نمازها را جناب ابو بکر صدیق می خواندند، یعنی امامت میکردند).

٦٥- غسل دهندگان آنحضرت ﷺ

در غسل جناب سرور دو عالم حضرت علی وحضرت عبّاس (عمك نبی ﷺ) وفضل بن عباس وقثم بن عباس سهم گرفتند، بلکه اسامه بن زید وشقران غلام آزاد کردهٔ آنحضرت نیز شرکت داشتند.

٦٦- کفن آنحضرت علیه الصلاة والسلام

کفن جناب نبی کریم مشتمل بر سه لباس سفید بود که در سحول (یک قریهٔ از قریهای یمن) ساخته

شده بود، ولی دران سه لباس قمیص (کرته) وعمامه (دستار) نبود.

٦٧- جنازهٔ آنحضرت ﷺ

جنازهٔ آنحضرت را (برای اینکه کسی محروم نشود) مسلمانان تنها تنها بدون جماعت ادا کردند، لذا کسی در جنازهٔ جناب امام نبود، واین از خصوصیت آنجناب بود، نظریه به اجماع صحابه.

٦٨- دفن جسد مبارک آنحضرت ﷺ

یک چادر خط سرخ دار که در بالای جسد مبارک انداخته بودند همان را در درونِ قبر در زیر پای مبارک فرش نموده جسد مبارک را بالای آن نهادند، از جملهٔ حاضرین پنج نفر در قبر پایان شدند، حضرت علی، حضرت عباس، فضل وقثم پسران حضرت عباس، شقران غلام آزاد کردهٔ آنحضرت علیه السلام.

وقبر مبارک در همان جای بود که روح مبارک به عالم بالا پرواز کرد یعنی حجرهٔ بی بی عائشه رضی الله عنها.

وبعــداً جناب ابو بکر وجناب عــمــر را نیـز در پهلوی آنحضرت دفن نمودند.

تمرین

۱- آنحـضـرت در کـدام مـاه وکـدام روز وفـات کردند؟

۲- آنحضرت را کهه غسل داد؟

۳- در کفن آنحضرت چند لباس بود؟

٤- جنازهٔ آنحضرت چطور خوانده شد؟

۵- در قبر منوّر که پایان شد؟

٦- آنحضرت را در کجا دفن کردند؟

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين
یوم جمعه ۲۰ ذو الحجة الحرام ۱٤۱۳ھ
کراچی - پاکستان

منابع که در ترتیب این کتابچه ازان استفاده شده است:

١ - القرآن الحکیم

٢ - صحیح الإمام البخاری

٣- صحیح الإمام مسلم

٤ - جامع الإمام الترمذی مع شمائله

٥ - سنن أبی داود

٦ - سنن نسائی

٧- سنن ابن ماجه

٨- الفصول فی سیرة الرسول از ابن کثیر

٩ - الوثائق السیاسیة از دکتور حمید الله

١٠ - سیرة المصطفی از مولانا ادریس کاندهلوی

١١ - سیرة ا بن هشام

١٢ - طبقات ابن سعد

١٣ - دلائل النبوة از بیهقی

١٤ - زاد المعاد از ابن قيّم

١٥ - بهجة المحافل

١٦ - جامع الأصول از ابن أثير

١٧ - الأدب المفرد از امام بخارى

١٨ - صفة الصفوة از ابن جوزى

١٩ - الشفاء از قاضى عياض

٢٠ - الاستيعاب از ابن عبد البرّ

٢١ - السيرة النبوية فى ضوء المصادر الأصلية از
دكتور مهدى رزق الله

٢٢ - الكامل از ابن اثير

٢٣ - الدِرر المضيئة از عبد الغنى المقدسى

٢٤ - سيرة النبى از شبلى نعمانى

٢٥ - دلائل النبوة از ابو نُعَيم اصفهانى

٢٦ - التحرير والتنوير (تفسير) از ابن طاهر بن عاشور
تيونسى